آزموده‌ها

واحد آموزش امور روحانیون بعثه مقام معظم رهبری

۱۱

بسم الله الرحمن الرحیم

آزموده ها

نویسنده:

مرکز تحقیقات حج

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آزموده ها جلد۱۱

مشخصات کتاب

نام کتاب: آزموده ها

نویسنده: معاونت امور روحانیون

موضوع: مرجع

زبان: فارسی

جلد: ۱۱

ناشر: نشر مشعر

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

پیش‌درآمد

همه ساله در آستانه سفر معنوی حج و متناسب با شرایط و نیازهای تبلیغی روحانیون کاروان‌ها، نوشتاری با عنوان «آزموده‌ها» تهیه و منتشر می‌شود. شماره‌های پیشین آزموده‌ها به ویژه در سال‌های اخیر، برآیندی از توصیه‌ها و تجارب ارزشمندی بود که روحانیون کاروان‌های حج در قالب طرح «ره‌آورد معنوی حج» به رشته تحریر درآورده و برای معاونت امور روحانیون ارسال می‌کردند. در طول تقریباً نیم‌دهه که از نگارش و ارسال ره‌آوردهای سفر می‌گذرد، بیش از ۶۰۰۰ صفحه ره‌آورد سفر در سه عنوان خاطرات، شبهات و تجارب و توصیه‌ها تهیه و تنظیم و در سایت معاونت و صفحات شخصی روحانیون بارگذاری شده است.

افزون بر این، ره‌آوردهای مربوط به هر سال، در همان سال جمع‌آوری و طبقه‌بندی شده و برای جمع‌بندی و تألیف یک شماره از آزموده‌ها، در اختیار یکی از روحانیون مؤلف و موفق حج قرار گرفت. نتیجه این رویکرد، تدوین و انتشار ده شماره آزموده‌ها در سال‌های قبل است که در حقیقت تجلی آرا و نقطه‌نظرات روحانیون می‌باشد.

امروز و پس از سال‌ها تجربه‌اندوزی، معاونت امور روحانیون برای استفاده حداکثری از گنجینه ارزشمند تجارب و توصیه‌های ارسالی روحانیون دو برنامه را پیش رو دارد:

ص:۸

۱- بازنگری در ۱۰ شماره پیشین آزموده‌ها و تبدیل و جمع‌بندی همه نقطه‌نظرات در یک اثر جامع به همراه تکمیل و اصلاحات احتمالی.

۲- داده‌پردازی به معنای بازبینی و تحلیل اطلاعات موجود و طراحی و پیشنهاد ایده‌های نو و راهگشا.

فرصت را مغتنم شمرده و از روحانیون اندیشمند و فرهیخته کاروان‌های حج که در زمینه داده‌پردازی اطلاعات دارای تجربه، پژوهش یا تألیفی هستند برای همکاری و مشارکت فعال در آغاز و پایه‌ریزی این حرکت نوین دعوت به عمل می‌آورد. در این خصوص می‌توانید با دبیرخانه گروه‌های علمی و تخصصی معاونت تماس حاصل فرمایید.(۱)

نوشتار حاضر اما به خلاف سال‌های قبل به ثبت و ارایه ره‌آورد سفر حج اختصاص نیافته است. محتوای این شماره در دو فصل به روحانیون محترم کاروان‌ها ارایه شده است:

در فصل اول به اقتراح و پرسش و پاسخ با اساتید حوزه علمیه قم در خصوص اسرار و معارف حج و عبادت پرداخته شده است. گفت و شنود این فصل توسط جناب حجت الاسلام و المسلمین رحیم کارگر طراحی و اجرا شد و به قلم آقای محمد جعفر شفقت به رشته تحریر درآمد. جا دارد در همین فرصت از عنایت اساتید محترم حوزه علمیه قم در اجابت دعوت معاونت امور روحانیون برای شرکت در گفت و گو و نیز از کارشناس مجری طرح و مؤلف متن تقدیر و سپاس به عمل آید.

۱- شماره‌های تماس: ۰۲۵۱۷۷۴۰۸۰۰ ـ ۰۹۱۲۴۵۱۷۸۰۲.

ص:۹

فصل دوم امّا به بحث «آسان‌ترین شیوه محاسبه خمس» اختصاص دارد. این بحث که ابتدا توسط مؤلف فاضل و محقق جناب حجت الاسلام و المسلمین عباس ظهیری در همایش منطقه‌ای روحانیون مطرح و تدریس شده بود، پس از استقبال شرکت‌کنندگان در همایش و پیشنهاد مؤکد به پیاده‌سازی و انتشار آن، در دستور کار گروه تدوین متون آموزشی معاونت قرار گرفت. تأکید بر این نکته ضروری و بایسته است که رویکرد بعثه مقام معظم رهبری در موضوع خمس به ویژه در سال‌های اخیر، ارجاع زائران به دفاتر مراجع عظام برای حساب مالی است و طرح مسئله خمس در این نوشتار، صرفاً برای آشنایی روحانیون با روش‌های محاسبه برای استفاده در مواقع ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

در پایان، آمادگی معاونت امور روحانیون را برای استفاده از نقطه‌نظرات ارزشمند و راهگشای روحانیون محترم کاروان‌ها در اصلاح و تکمیل این نوشتار و دیگر منشورات معاونت اعلام می‌دارد.

معاونت امور روحانیون

گروه تدوین متون آموزشی

شهریور ۸۸

فصل اول

ص:۱۰

فصل اول: اقتراح: اسرار حج و عبادات

اشاره

ص:۱۱

مقدمه

حج و عمره از جمله عبادات مهم در فرهنگ اسلامی به شمار می‌آید و همانند دیگر عبادات دارای فلسفه و اسرار است. پی بردن به اسرار و فلسفه هر عبادتی، انسان را در رسیدن به سر منزل مقصود و بهره‌مندی بیشتر و مؤثرتر از ابعاد گوناگون آن یاری می‌کند.

حضرت امیر علیه السلام در خصوص فلسفه عبادات اسلامی می‌فرماید:

«خداوند بندگانش را با نماز و زکات و تلاش در روزه داری، حفظ کرده است تا اعضاء و جوارح شان آرام و دیدگان شان خاشع و جان و روان شان فروتن و دل هایشان متواضع باشد. کبر و خودپسندی از آنان رخت بندد، چرا که در سجده، بهترین جای صورت را به خاک مالیدن، فروتنی آورد و گذاردن اعضاء پرارزش بدن بر زمین، اظهار کوچکی کردن است. و روزه گرفتن و چسبیدن شکم به پشت، عامل فروتنی است؛ و پرداخت زکات، برای مصرف شدن میوه جات زمین و غیر آن، در جهت نیازمندی‌های فقرا و مستمندان است. به آثار عبادات بنگرید که چگونه شاخه‌های درخت تکبر را درهم می‌شکند و از روییدن کبر و خودپرستی جلوگیری می‌کند!»

امیر بیان علی علیه السلام مسلمانان را به فلسفه و ره آورد حج رهنمون می‌کند و می‌فرماید:

«خدا حج خانه محترم خود را بر شما واجب کرد، همان خانه‌ای که آن را قبله گاه انسان‌ها قرار داده که چونان تشنگان به سوی آن

ص:۱۲

روی می‌آورنـد و هماننـد کبـوتران به آن پنـاه می‌برنـد. خـدای سبحان، کعبه را مظهر تواضع بنـدگان برابر عظمت خویش و نشـانه اعتراف آنان به بزرگی و قـدرت خود قرار داد و در میان انسان‌ها، شـنوندگانی را برگزیـد که دعوت او را برای حج، اجابت کنند و سخن او را تصـدیق نماینـد و پای بر جایگاه پیامبران الهی نهند. همانند فرشـتگانی که بر گرد عرش الهی طواف می‌کنند و سودهای فراوان در این عبادتگـاه و محل تجارت زائران به دست آورنـد و به سوی وعـده گاه آمرزش الهی بشـتابند. خـدای سـبحان، کعبه را برای اسـلام، نشانه گویا و برای پناهندگان، خانه امن و امان قرار داد. ادای حق آن را واجب کرد و حج بیت الله را واجب شمرد و بر همه شـما انسان‌ها مقرّر داشت که به زیارت آن بروید، و فرمود: آن کس که توان رفتن به خانه خدا را دارد، حج بر او واجب اسـت و آن کس که انکار کند، خداوند از همه جهانیان بی نیاز است.

امام علی علیه السـلام در ادامه به موقعیت جغرافیایی خاص مکه مکرمه اشاره می‌کند و خصوصـیات منحصـر به فرد سرزمین وحی را که دارای نشانه‌ها و حکمت‌های خاص است بر می‌شمارد و می‌فرماید:

«آیا مشاهده نمی‌کنید که همانا خداوند سـبحان، انسان‌های پیشـین از آدم علیه السلام تا آیندگان این جهان را با سنگ‌هایی در مکه آزمایش کرد که نه زیان می‌رسانند و نه نفعی دارند، نه می‌بینند و نه می‌شـنوند؟ این سـنگ‌ها را خانه محترم خود قرار داده و آن را عامـل پایـداری مردم گردانیـد. سـپس کعبه را در سـنگلاخ ترین مکان‌هـا، بی گیـاه ترین زمین‌هـا و کم فاصـله ترین درّه‌ها در میان کوه‌های خشن، سنگریزه‌های فراوان و چشمه‌های کم آب و

ص:۱۳

آبادی‌هـای از هم دور قرار داد که نه شتر، نه اسب و گاو و گوسـفند، هیـچ کـدام در آن سـرزمین آسایش ندارنـد. سـپس آدم علیه السـلام و فرزندانش را فرمان داد که به سوی کعبه برگردند و آن را مرکز اجتماع و سـر منزل مقصود و باراندازشان گردانند تا مردم با عشق قلب‌ها به سرعت از میان فلات و دشت‌های دور، و از درون شهرها، روستاها، درّه‌های عمیق و جزایر از هم پراکنده دریاها به مکه روی آورنـد. شانه‌هـای خود را بجنباننـد و گرداگرد کعبه لااله الا الله بر زبان جاری سازنـد، و در اطراف خانه طواف کننـد و با موهای آشـفته و بدن‌های پر گرد و غبار در حرکت باشـند. لباس‌های خود را که نشانه شخصیت هر فرد است در آورند و با اصلاح نکردن موهای سـر، قیافه خود را تغییر دهند، که آزمونی بزرگ و امتحانی سـخت و آزمایشی آشکار است برای پاکسازی و خالص شدن، که خداوند آن را سـبب رحمت و رسـیدن به بهشت قرار داد. اگر خداوند خانه محترمش و مکان‌های انجام مراسم حج را در میـان باغ‌هـا و نهرها و سـرزمین‌های سبز و هموار و پر درخت و میوه، مناطقی آباد و دارای خانه‌ها و کاخ‌های بسـیار و آبادی‌های به هم پیوسـته، در میـان گنـدم زارهـا و باغ‌های خرّم و پر از گل و گیاه دارای مناظری زیبا و پر آب در وسط باغسـتانی شادی آفرین و جاده‌های آباد قرار می‌داد، به همان انـدازه که آزمایش ساده بود، پاداش نیز سـبک تر می‌شد. اگر پایه‌ها و بنیان کعبه و سـنگ‌هایی که در ساختمان آن به کار رفته از زمرّد سبز و یاقوت سـرخ و دارای نور و روشـنایی بود، دل‌ها دیرتر به شک و تردید می‌رسـیدند و تلاش شیطان بر قلب‌ها کمتر اثر می‌گذاشت و وسوسه‌های پنهانی او در مردم کارگر نبود. در صورتی

ص:۱۴

که خداوند بندگان خود را با انواع سختی‌ها می‌آزماید و با مشکلات زیاد به عبادت می‌خواند و به اقسام گرفتاری‌ها مبتلا می‌سازد تا کبر و خودپسندی را از دل هایشان خارج کند و به جای آن فروتنی و درهای فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید و وسائل عفو و بخشش را به آسانی در اختیارشان گذارد».

اشارات ظریف حضرت امیر علیه السلام در خصوص حج و کعبه چنان است که دل هر مسلمانی را به جوش و خروش می‌آورد. سخنانی که از جان و دل معصوم + برخیزد، دل دریایی سالکان طریق اهل‌بیت+ را آن چنان به وجد و سرور در آورده است که در هنگامه ورود به سرزمین وحی، عاشقانه، جسم و روح را به آن آستانه می‌سایند.

بدیهی است که تداوم و استواری این کنگره عظیم انسانی در گرو پیروی از ولایت و امامت است. ولایتی آن چنان والا و بالا، که ائمه+ همواره به آن اشاره فرموده اند.

اهمیت این شکوه مندترین عبادت سالانه مسلمانان جهان، چنان است که به فرموده ریحانه پیامبرصلی الله علیه و آله و سلام حضرت زهرا علیها السلام : حج، بنیان‌های دین را استوارتر می‌کند و آن چنان که ایمان برای تطهیر از شرک است، حج نیز برای رهایی از سستی و تفرقه است؛ جعل الله الایمان تطهیرا لکم من الشرک ... والحج تشییدا للدین. «پس خداوند ایمان را برای تطهیر شما از شرک نهاد و... حج را برای استواری دین.»

در این راستا پرداختن به فلسفه و اسرار این عبادت بزرگ، موجب ارتقای روحیه اطاعت و بندگی شده و راه را هموارتر خواهد

ص:۱۵

کرد. هم چنین دوری از فلسفه حج به نوبه خود عواقب ناخوشایندی می‌تواند در پی داشته باشد؛ آن چنان که رهبر فرزانه انقلاب می‌فرماید: «اگر ما دیدیم که حج، جنبه مادی و ظاهر سازی و دوری از معنویت پیدا کرد، باید بدانیم که از فلسفه حج دور افتاده‌ایم».

از این رو به فراخور اهمیت موضوع و به منظور بهره مندی از دیدگاه‌های ارزشمند علمای اندیشمند حوزه علمیه قم، در خصوص فلسفه و اسرار حج، در گفت‌وگوهایی صمیمانه با حضرات آیات افتخاری و عراقچی و حجج اسلام آقایان: بهشتی، عابدی، غرویان، ممدوحی، نکونام و هادوی به این موضوع پرداخته‌ایم.

ص:۱۶

سؤال اوّل: اسرار و فلسفه عبادات

با توجه به این که عبادات دارای اسرار و فلسفه هستند، چگونه می‌توان به اسرار و فلسفه حج و عبادات دست یافت و آیا اهدف خاصی مورد نظر است؟

افتخاری: حج، علاوه بر اعمال ظاهری همچون احرام، طواف، نماز، سعی، تقصیر و ... ، اسرار خاصی دارد که در هر کدام از این اعمال نهفته است. مثلاً احرام که یکی از واجبات حج و عمره است، زائر را آماده انجام مناسک می‌کند. باید حالت خاصی در وی به وجود آید تا اموری را که خداوند فرموده است، بر خود تحریم کرده و انجام آنها را حرام بداند. کسی که در حال مُحرم شدن برای انجام مناسک می‌باشد و آماده شده تا لباس‌های خود را که سمبل مادیات است، عوض کند و نیت نماید و تلبیه بگوید، باید بداند که در آن لحظه، اجابت کننده دعوت حضرت حق است. چنان که فرموده اند: «فلیتذکر المُلّبی عند تلبیته اجابهٔ نداء الله تبارک و تعالی عند نفخ فی الصور و یحشر الخلائق الی العرصات». یعنی ای کسی که تلبیه می گویی، آگاه باش که در حین گفتن تلبیه، اجابت کننده دعوت خداوند تبارک و تعالی هستی و در حقیقت وارد عالم دیگری شده‌ای و همانند وقتی است که در صور دمیده می‌شود و تمام خلایق محشور می‌شوند. بنابراین هنگامی که زائر تلبیه می گوید و به دعوت خداوند می گوید: «لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک»

ص:۱۷

باید به یاد لحظه‌ای باشد که همه خلایق در قیامت برای محشور شدن آماده می‌شوند.

در حقیقت این لباس ها، نماد تجملات و زیبایی‌های دنیوی و علائق مادی انسان است. هنگامی که زائر لباس‌ها را از تن جدا می‌کند، چه خوب است که تمام وابستگی‌های مادی و دنیوی را نیز از وجود خود بزداید تا آماده ایجاد تحول در خویشتن خویش شود تا صفا و صمیمیت و اخلاص و پاکی را جایگزین ویژگی‌های ناپسند وجودش نماید؛ زیرا «انّ اللّه طیبٌ و لا یقبل الا الطیب، خداوند طیب و پاک است و کسی را نمی‌پذیرد، مگر این که به تمام معنا طیب و پاک باشد» و حتی انتخاب رنگ سفید برای لباس احرام علاوه بر این که سمبل بی‌رنگی است، یادآور لباس آخرت نیز می‌باشد و انسان باید از لحظه لحظه سفر حج، درسی برای سفر آخرتش بگیرد و به آنچه که تا آن روز شنیده است، ایمان بیاورد و باور داشته باشد که آخرتی هم در کار هست.

اگر زائر به این نکته توجه داشته باشد که در این سفر به سوی خدا می‌رود تا به وی تقرب جوید و امتثال امر او نماید و نیز یقین داشته باشد که هیچ چیز غیر از خدا و یاد او پسندیده نیست، به مفهوم واقعی حج پی می‌برد.

غزّالی و هم چنین فیض کاشانی در مَحجّه البیضاء به این اسرار اشاراتی دارند، ولی آن چه که مؤثرتر و ماندنی تر می‌باشد، سخنانی است که اهل بیت + فرموده‌اند؛ زیرا تنها آنان با مبدأ فیض و برکات الهی در ارتباط هستند و به یقین آن چه می‌گویند متضمن سعادت دنیا و آخرت انسان هاست. به عنوان مثال طواف که به

ص:۱۸

ظاهر، چرخیدن به دور یک خانه سنگی است، فلسفه خاصی دارد؛ زیرا خداوند، خانه کعبه را محل امن و امان برای تمام انسان‌ها قرار داده است؛ چه گناهکار چه غیر گناهکار. پس طواف باید معنای عمیق تری داشته باشد و آن به زمانی برمی گردد که وقتی ملائکه با مخلوقی چون آدم مواجه شدند به درگاه خداوند عرض کردند که: «أَتَجْعَلُ فیها مَنْ یُفْسِدُ فیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ، آیا می‌خواهی کسی را در زمین قرار دهی که فساد و خونریزی می کند در حالی که ما ملائکه مقرب درگاه تو هستیم؟» [بقره: ۳۰] و خداوند فرمود: «إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُون، من چیزی را می‌دانم که شما نمی‌دانید» [بقره: ۳۰] و پس از این ماجرا ملائکه دچار حالت ندامت و پشیمانی شدند و به عرش الهی پناه بردند و خداوند با دیدن چنین حالتی از گناه آنان چشم پوشی نمود. پس از این اتفاق طبق برخی از روایات، خداوند دستور داد در مقابل بیت المعمور، این خانه را بنا کنند تا پناهگاهی باشد برای بندگانی که خطا و لغزش کرده و بعد دچار ندامت و شرمساری شده اند و راه به جایی جز درگاه خداوند ندارند و بهترین حالت برای بنده، حالت تضرع و تذلل است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا، چرا وقتی ما آنان را امتحان می کنیم حالت تضرع و زاری پیدا نمی کنند تا مشمول رحمت و مغفرت واقع شوند؟» [انعام: ۴۳]

قسمت‌های مختلف خانه کعبه، دعاهای مخصوص به خود را دارد؛ مثلاً امام سجاد علیه السلام در مقام اسماعیل، حالت تضرع و تذلل پیدا می کرد و به درگاه خداوند استغاثه می‌نمود: «اللّهم ادخلنی الجنّه

ص:۱۹

برحمتک و اجرنی من النّار بعفوک و عافنی من السّقم و اوسع علی من حلال رزقک و کفّنی شرّ فسقه الانس و الجن من العرب و العجم.» هم چنین امام صادق علیه السلام در مورد رکن یمانی می‌فرماید: «الرّکن الیمانی بابنا الذّی ندخل فیه الجنۀ» و سفارش کرده اند که وقتی به رکن یمانی رسیدید هر چه می‌توانید دعا کنید؛ زیرا خداوند فرشته‌ای را موکّل آن رکن نموده است و کار آن فرشته فقط آمین گفتن بر دعای شیعیان است. «و لیس له حجیرا الّا تأمین علی دعاء شیعتنا»، وجود مبارک امام صادق علیه السلام وقتی به نزدیک رکن یمانی می‌رسید، می‌فرمود: «امیتوا عنی، مرا به حال خود رها کنید» سپس به دعا و نیایش و راز و نیاز با خداوند می‌پرداخت.

بهشتی: شکی نیست که آن چه شرع مقدس فرموده، غایت مند است. در عالم تکوین هیچ چیز بدون هدف و غرض نیست. صرف نظر از بحث‌های کلامی و فلسفی، در قسمت‌های مختلف قرآن مجید به مسأله غایت مندی توجه شده است. هر جا که «لام» آورده شده، لام غایت است. مانند: «خَلَقَ لَکُمْ ما فِی الْأَرْضِ جَمیعاً» [بقره: ۲۹] ... همان طور که در عالم کون و تکوین هیچ چیزی بدون غایت و هدف و غرض نیست، آن چه که در عالم تشریع هست، نیز باید هدف مند و غایت مند باشد. موارد ذکر شده را می‌توان تعبیر به حکمت یا اسرار کرد. البته بین حکمت و اسرار تفاوت‌هایی هم وجود دارد. اسرار، رفتن به عمق قضیه است. حکمت ممکن است آن قدر عمقی نباشد، مثلاً در عبارت«أَقِمِ الصَّلاۀَ لِذِکْری» [طه: ۱۴] حکمت نماز این است که از اوّل تا

ص:۲۰

آخرش به ذکر و یاد خدا بپردازیم و یا در عبارت«کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیامُ کَما کُتِبَ عَلَی الَّذینَ مِنْ قَبْلِکُمْ لَعَلَّکُمْ تَتَّقُون» [بقره: ۱۸۳] حکمت روزه این است که انسان با امساکی که در ساعات معینی انجام می‌دهد، در حال تمرین برای تقوی است که بتواند نفس خود را مهار و حفظ کند. ضمن این که دارد عبادت هم انجام می‌دهد. این عبادت در حقیقت تقوای ما را تقویت می کند.

شاید بتوانیم حکمت بعضی از اعمال را در یابیم، ولی ممکن است حتی نتوانیم به حکمت بعضی از اعمال دیگر پی ببریم. مثلًا این که چرا باید نماز صبح را دو رکعت بخوانیم ... . شاید حکمتش همین باشد که تعبد داشته باشیم. شاید هم مواردی باشد که ما متوجه نشویم. پس حکمت همان غایت مندی تشریعات الهی است. این موارد تا حدودی برای انسان یا با کمک عقلش یا با کمک کتاب و سنت تا حدودی به دست می‌آید. باید بگوییم که می‌خواهند روح تعبد را در ما تقویت کنند و هر جا که چیزی را نفهمیدیم، نباید چون و چرا کنیم و باید در برابر مولا تعبد داشته و متعبد باشیم. به ابراهیم علیه السلام گفته شد فرزندت را سر ببر. او اطاعت کرد. چون و چرا نکرد. بنا نبود که فرزندش را سر ببرد، بنا بر این بود که مشخص شود که او تعبد دارد یا نه؟ هم چنین اسماعیل که طرف دیگر قضیه است، آیا اهل تعبد هست یا نه؟

اما سرّ، همان طور که از خود این کلمه و واژه هم پیداست، قدری عمیق است. حتی از سرّ عمیق تر هم داریم. خداوند در قرآن مجید فرق می گذارد می‌فرماید: «یَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفی» [طه: ۷] خداوند، هم عالم به سرّ است و هم عالم به اخفی. طبق یک طبقه

ص:۲۱

بنـدی، اوّل حکمت است که تا حـدودی معلوم است بعد سرّ که عمیق تر است و باید به بطن قضـیه برویم و جزو بطون است و بطن آخر، همان اخفی است. این‌ها را فقط خـدا و معصومین+ می‌داننـد؛ زیرا آن‌ها علم لدنی دارند. علمشان ذاتی نیست، به آن‌ها افاضـه شده است. مثلاً در آیه شـریفه‌ای داریم که «وَ یَقُولُ الَّذینَ کَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا» [رعد: ۴۳] می‌گویند شما مرسل نیستید«قُلْ کَفی بِاللَّهِ شَهیـداً بَیْنی وَ بَیْنَکُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» [رعد: ۴۳] در روایات تفسیر شده «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْکِتابِ» یعنی امیرالمؤمنین علیه السلام .

پس اسـراری وجود دارد که برخی به آن می‌رسـند و چه بسا ممکن است بعضـی از انبیا هم به آن نرسیده باشند. در سوره کهف آن جا که قضـیه حضـرت موسـی علیه السـلام و حضرت خضر علیه السلام آمده است، ذکر می‌شود که خضر سر بچه‌ای را برید. موسی اعتراض کرد. خضـر کشتی آن مساکین را سوراخ کرد موسی اعتراض کرد خضر دیواری را که در حال فرو ریختن بود، تعمیر کرد. موسـی اعتراض کرد و از اوّل خضـر گفته بود که تو در مورد کارهایی که من انجام می‌دهم صبر نداری. تو صـبور نیستی که تحمل داشـته باشـی بـا این که حضـرت موسـی قـول داده بود نمی‌توانست تحمـل کنـد و کـاسه صـبرش لـبریز می‌شود در آن موقع بود که حضرت خضر اسرار را برایش گفت که این بچه اگر زنده می‌ماند فاسد می‌شد و چون پدر و مادر خوبی داشت خداوند می‌خواست فرزند بهتری به آن‌ها بدهد بنابراین مأمور شدم این یکی را سـر ببرم یا اگر کشتی مساکین را سوراخ نمی‌کردم غاصبی این کشتی را از آن‌ها می‌گرفت و... این‌ها اسرار است و نمی‌توانیم بگوییم تشریعات اسرار ندارد. اسرار، ویژه

ص:۲۲

عـده‌ای است، فقط بعضـی می‌توانند به اسـرار پی ببرند و برای همین آن‌ها در اعمال حجّ شان هم یک حالت دیگری دارند. مثلاً در موقع احرام، حضـرت امام صادق علیه السـلام نمی‌توانست لبیک را بگویـد. راوی می گوید: عرض کردم آقا قافله رفت و همه مُحرم شدند، لبیک‌ها را گفتند و رفتند، شما هم لبیک را بگویید. حضرت فرمود: اگر من بگویم لبیک و خدا بگوید لا لبیک آن وقت چه می‌شود؟ از این جا معلوم می‌شود که امام صادق علیه السلام به عمق قضیه و به سرّ اخفای قضیه توجه دارد و می‌داند که با چه کسی دارد تکلم می کند و به چه کسـی می گوید لبیک. این حالتی است که به همه دست نمی‌دهد. آن‌هایی که به سرّ قضیه و به عمق آن رسیده اند دارای چنین حالاتی هستند.

انسان نبایـد به عقل یا به سـیر و سـلوکش مغرور باشـد؛ زیرا ممکن است همان سـیر و سـلوک تخیلاتی برای او ایجاد کند که باعث گرفتـاری اش شود و برای همین است که هر فردی احتیاج به راهنما دارد تا او را به مقصـد برسانـد. آن‌هایی که اهل سـیر و سـلوک هستند باید در پرتو نور راهنما حرکت کنند.

این سـیر و سلوک باید تحت تأثیر وحی و نبوت و ولایت باشد. پس راهنمایی می‌خواهد تا دستش را بگیرد و ائمه علیهم السلام باید هـدایت به امر را بر عهـده بگیرند و این هدایت به امر، دسـتگیری است؛ یعنی دست انسان را باید بگیرند و به مقصد برسانند. ما باید از آمـادگی روحی زائران و از رهنمودهای ائمه اطهار+ بهره بگیریم و اسـتفاده کنیم. اگر می‌خواهیم به اسـرار وارد شویم ناچاریم از بیانات معصومین+ بهره بگیریم و از حرف‌های صوفیانه پرهیز کنیم.

ص:۲۳

مثلاً- راجع به طواف به زائران بگوییم که تو یک شخصیت ظاهری داری که دارد دور بیت الله می‌چرخد و یک شخصیت باطنی داری که باید طواف قلبی انجام دهد همراه با ملائکه حول العرش. بعضی از کسانی که اهل دل هستند گفته اند که شخصی رفت نزد مرشد و مرادش و گفت که من می‌خواهم به حج بروم. من را سفارش و توصیه‌ای کنید. او در پاسخ گفت: وقتی که طواف می کنی به عشق امام حسین علیه السلام طواف کن. نه این که نعوذ بالله خدا را کنار بگذاری و برای امام حسین طواف کنی که این کار، کفر و شرک است. بلکه امام حسین علیه السلام را واسطه قرار بده بین خود و خدای خودت و این شعر را خواند:

من ار به قبله رو کنم به عشق روی او کنم

اقامه ی صلوه را به گفت و گوی او کنم

گر از وطن سفر کنم سفر به سوی او کنم

ز حجّ بیت بگذرم طواف کوی او کنم

اگر کسی همان موقع که با بدنش طواف بیت می کند با قلبش هم در آن جایی طواف کند که امام حسین علیه السلام طواف کرد، ممکن است حال خوشی به او دست دهد که خیلی ارزش دارد و الّا «ما اکثرالضجیج و اقل الحجیج» موج جمعیت و ضجه و سر و صدا و ناله و لبیک اللّهم لبیک خیلی زیاد است ولی حجیج یعنی آن‌هایی که حاجی واقعی هستند، خیلی کم است. آن‌هایی که این اسرار را لمس می کنند کم هستند.

غرویان: مردم اگر با درک و عقل و شعورشان اسرار عبادات را بفهمند و لمس کنند، شوق و علاقه شان به انجام عبادات بیشتر

ص:۲۴

می‌شود و این مسأله منافاتی با تعبد ندارد. انسان می‌تواند هم متعبد باشد و هم شمّه‌ای از آن اسرار را هم بداند و چه خوب است که انسان علاوه بر تعبد، تعقل هم در مورد اسرار عبادات داشته باشد. پرداختن به اسرار چیزی از تعبد نمی‌کاهد. البته هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که به همه اسرار عبادات پی برده است؛ زیرا این علم مخصوص خداوند است و فقط به پیغمبران و امامان و اولیای خود و هرکس دیگر که بخواهد، عطا می‌کند. ولی به بعضی از مراتب و درجات اسرار می‌توان رسید و اشکالی ندارد و حداقل ادّله‌ای هم در استحباب این کار ذکر شده و دلیلی بر کراهت آن نیامده است. همچنین آیاتی در قرآن آمده است که انسان‌ها را به تفکر و تعقل دعوت می‌کند.

در مورد اسرار حج همه بزرگان فرموده اند که فلسفه اصلی و اصیل حج، روحیه عبادت و بندگی است و در این شکی نیست که این مراسم و مناسک می‌خواهد روحیه بندگی را در انسان مسلمان ایجاد کند و هر کدام رمز و رازی مخصوص به خود دارند. چون شخصیت حقیقی ما به روح و اندیشه‌های ما وابسته است و روح انسان با بدن او ـ از نظر روان شناختی ـ مرتبط است و هیچ یک از دیگری جدا نیست، لذا برای رسیدن به بسیاری از اغراض و اهداف روحی باید از جسم کمک گرفت.

در تمام عبادات مثل نماز و روزه و حج و... یک سری رفتارهای جسمی و بدنی وجود دارد. مثل رکوع و سجود در نماز که اعمال جسمی و بدنی هستند و برای رسیدن به غرض و روح باید یک سری حرکات بدنی انجام دهیم. مثلا روزه، پرهیز از خوردن و

ص:۲۵

آشامیدن است که دو عمل جسمانی است، ولی روح روزه یعنی نیت و تقوا که یک امر باطنی است که مورد توجه و نظر ماست و ما باید به جسم روزه بپردازیم (پرهیز از خوردن و آشامیدن) تا به روح آن که تقواست، برسیم. پس باید جسم خود را کنترل کنیم تا به یک امر روحی نائل شویم.

حج هم یک جسم و یک روح دارد. جسم حج مربوط به جسم ما می‌شود مثل احرام بستن، وقوف در عرفات و مشعر و منی، رمی جمرات، حلق و تقصیر و طواف و نماز طواف و.... که ما باید آن‌ها را به جسم خود تحمیل کنیم تا به روح حج که بندگی خداست برسیم.

بعضی می‌پرسند فلسفه وقوف در عرفات چیست؟ که باید از ظهر روز نهم تا غروب روز نهم در عرفات وقوف کرد و یا چرا باید شب در مشعر وقوف کنیم و سنگ جمع کنیم و روز بعد برای رمی جمرات برویم؟ در پاسخ باید گفت که این‌ها جسم و بدن حج است که برای رسیدن به روح حج باید از آن‌ها عبور کرد. در ابتدا وقتی که انسان با دو پارچه تمیز دوخته نشده احرام می‌بندد، می‌تواند با ذوق الهی و بینش خاص خود به اسرار متعددی پی ببرد. در واقع بستگی به ذوق انسان دارد. بعضی از بزرگان گفته اند که این حالت می‌خواهد به انسان بگوید که فردای قیامت (محشر) به این گونه محشور خواهی شد و در حج هم وقتی انسان لباس احرام می‌پوشد و بدون هیچ تعلقی در صحنه حج حاضر می‌شود، خود را واقعاً در قیامت مجسم می‌کند و این یادآوری‌ها و ذکر موت برای انسان کافی است تا او را موعظه کند و در این حالت است که انسان مرگ ارادی را تجربه می‌کند.

ص:۲۶

در مورد کعبه و طواف، بزرگان گفته انـد که کعبه سـمبلی از عرش خداوند است که فرشـتگان به دور آن در حال طواف هسـتند و وقتی زائر دور خـانه خـدا طواف می‌کنـد، در حقیقت دارد هم سو و هم جهت فرشـتگان مقرب درگاه الهی حرکت می‌کنـد و در او احسـاس پـاکی و طهـارتی ایجـاد می‌شود. اگر در حـج و طواف دور کعبه این حس در مـا ایجاد شود که هماننـد فرشـتگان در حال طواف هستیم انسان را زنده می‌کند و هم چنین این که این احساس را در خود حفظ کنیم و از دست نرود، مصداق این روایت است کسی که حج می‌گزارد مانند کسی است که تازه متولد شده است. یا در مورد وقوف در عرفات می‌گویند در آن وقوف، انسان باید به جایگـاه عرفـانی خودش در هستی واقف شود و این وقوف برای آگـاهی و واقف شـدن است تـا انسـان جایگـاه خود را نسـبت به آفریدگان و آفریدگار دریابد.

وقوف به معنای توقف و ایسـتادن نیست بلکه به معنای آگاهی و معرفت است. مشـعر نیز به معنی شـعور است و باید مشاعر انسان در مشـعر از حالت بالقوه به فعلیت درآیـد و بالاترین شـعوری که انسان پیـدا می‌کنـد شـعور نسـبت به خود و خالق خود است. خـداوند می‌فرمایـد همه موجودات تسبیـح خداونـد را می‌گوینـد ولی شـما شـعور لازم برای درک تسبیـح آن‌ها را ندارید و اگر انسان به آن شعور (شهود، علم حضوری و مکاشفه) نائل شود که تمام موجودات تسبیح خدا می‌گویند، در حقیقت به سرّ وقوف در مشعر رسیده است.

سرّ این که عرفات دورتر از حرم امن الهی است و مشعر نزدیک تر، دلیلش این است که انسان باید قدم به قدم در این راه پیش رود

ص:۲۷

و کم کم آمادگی لازم را کسب کند و این که وقوف در مشعر در شب انجام می‌شود به این دلیل است که شب حال و هوای معنوی خاصی دارد و برخی از علما می‌گویند از آسمان پرستاره در بالای سر ما و روحی که در درون ماست در شگفت هستیم و این آسمان پرستاره مشعر دارای اسراری است که اگر کسی دارای شعور باشد آن‌ها را درک می‌کند پس انسان در مشعر کم کم آماده می‌شود تا فردا به منی (قربانگاه) برود. همه نفسانیات خود را با عمل قربانی، قربانی کند، تأسی به اولین عبد مخلص (حضرت ابراهیم علیه السلام) پیدا بکند. و فنای سالک و عارف فانی شدن در خداوند است و منا در حقیقت محل قربانی کردن تمام هواهای نفسانی است که همه در قربانی تجمیع می‌شود و مقام فنا مقامی است که هیچ حجابی بین بنده و خداوند وجود ندارد. و این سرّ عمل قربانی است.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود
ز هر چه رنگ تعلّق پذیرد آزاد است

اگر حج گزار این موارد را از پیش مطالعه کند، حج برای او شیرین تر می‌شود و البته مهم این است که انسان بتواند حسّ و حالی را که در حج برای او ایجاد می‌شود در خود حفظ کند و همه این‌ها به درجه معرفت و شعور و حضور و تأمل انسان برمی گردد. انسان باید در حج با خود خلوت کند و درون نگری داشته باشد تا به اسرار حج تا حدودی آشنا شود و سعه وجودی اش افزایش یابد و در این صورت است که رمز و رازها را بهتر درک می‌کند و در حقیقت، حج، جایگاهی برای علم حضوری است نه علم حصولی، آن جا جایگاه دل است نه عقل نظری، آن جا جایگاه حکمت عملی

ص:۲۸

است نسبت به جایگاه حکمت نظری. و اگر انسان به این موارد توجه داشته باشد خیلی از اسرار برای او مکشوف می‌شود.

به کاربردن ترکیب روح حج یک نوع تشبیه است و همان طور که انسان یک جسم و یک روح دارد، برای حج نیز جسم و روح در نظر می گیریم اما حج یک شیء متعین خارجی نیست و تشبیه معقول به محسوس است. خداوند در مورد روزه می‌فرماید اعمال مربوط به روزه را انجام دهید شاید به تقوا نائل شوید زیرا کاربرد«لعلّ» در آیه به این نکته اشاره می کند که شاید بعضی به مقصد می‌رسند و بعضی نمی‌رسند. هیچ حکمی از احکام تشریعی الهی بدون حکمت نیست. هم چنین وضع احکام، حکمت و فایده‌ای برای خداوند ندارد، اما حکمتی و فایده‌ای برای بندگان دارد. پس منظور ازسرّ همان فایده‌ای است که خداوند برای بندگان در نظر گرفته است و هر کسی بسته به مقدار آگاهی اش از احکام و عبادات فایده می‌برد و هرقدر معرفت انسان بالا‌تر برود به درجه بالاتری از درک اسرار می‌رسد و اسرار حج مانند بطون قرآن در طول هم قرار دارند و هر چه معرفت انسان زیادتر شود بیشتر به کنه و عمق اسرار پی می‌برد.

این کار پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام است و این که حاجی از مال خود می گذرد و گوسفندی می‌خرد و ذبح می کند گذشتی است برای رسیدن به اخلاص است و همان طور که حاجی انجام وظیفه می کند و قربانی می‌دهد، مسؤولین نیز باید با یک برنامه ریزی از آن قربانی‌ها به بهترین نحو استفاده کنند و تا وقتی که این همه گرسنه در جهان وجود دارد، بهتر است به نحوی از گوشت این

ص:۲۹

قربانی‌ها استفاده شود. البته بعضی از فقها هم فتوا داده اند که حاجی می‌تواند در شهر خود نیز قربانی بدهد تا گوشت آن به مصرف برسد.

همان طور که آیات قرآن را تأویل می‌کنیم پس می‌توانیم حج را هم تأویل کنیم و هر چند خدا نیازی به قربانی و اعمال ما ندارد، اما می‌توان گفت که این مناسک و اعمال دارای اسراری است. پس ما باید مقداری از این اسرار را برای مردم بیان کنیم و خودمان نیز با مطالعه سعی کنیم به آن‌ها پی ببریم. بیشتر از این هم توقع نمی‌رود. هم چنین نباید مردم را از تفکر در اسرار حج منع کرد، فقط باید مواظب باشیم که دچار این ادعا نشویم که ما به تمام اسرار واقف هستیم و آن‌ها را درک کرده‌ایم، زیرا هرکس بسته به معرفت و آگاهی‌اش می‌تواند به قطره‌ای از دریای اسرار الهی پی ببرد.

منظور از این که حج‌گزار شب در مشعر وقوف می‌کند امتیازی است که مشعر نسبت به عرفات دارد؛ زیرا شب، زمان آرامش و سکون است و آن‌هایی که در مشعر جسمشان در خواب است ولی روحشان بیدار است، می‌توانند به آسمان نگاه کنند و به کوچکی و حقارت خود در نظام وجود پی ببرند و اگر انسان بفهمد که در این عالم چقدرکوچک است، به شعور بزرگی دست یافته است، این حقارت‌یابی، عین شعور است. و ارتباطی که انسان در تاریکی و ظلمت با خدای خود پیدا می‌کند، بسیار ارزشمند است؛ زیرا چراغ‌ها و نورهای مصنوعی رهزن انسان است و انسان راحت نمی‌تواند با خدای خود ارتباط برقرار کند. انسان اگر بخواهد می‌تواند در مشعر به شعور و آگاهی برسد.

ص:۳۰

عراقچی: انسان وقتی متولد می‌شود استعدادهای بالقوه‌ای دارد که اگر در مسیر تکامل قرار گیرد شاخ و برگ پیدا می‌کند و میوه‌های ارزشمندی می‌دهد. پس آن چه به صورت بالقوه در انسان وجود دارد، باید در این دنیا آن را به صورت بالفعل درآورد. تمام دستورات الهی در مورد این است که انسان، استعدادهای بالقوه خود را به شکل بالفعل درآورد و این راه خاصی دارد. تمامی دستورات عبادی برای باز کردن انسان است تا شکفته شود.

انسان از همان ابتدا برای گذران زندگی خود از حیوانات و جمادات و... استفاده می‌کرد تا امروز که ماشین و هواپیما و.... را هم درست کرده است، اما این موارد، پیشرفت خود انسان نیست بلکه پیشرفت جمادات و... به وسیله انسان است. حال باید ببینیم خود انسان چه پیشرفتی کرده است؟ و در خود انسان چه چیزی وجود دارد که باید فعلیت پیدا کند. فقط انبیای الهی توسط وحی، انسان را راهنمایی می‌کنند تا استعدادهای بالقوه خود را به شکل بالفعل درآورد. وقتی درونیات حضرت آدم برای فرشتگان جلوه گر شد و آن‌ها دیدند که خداوند تمام اسماء الهی را به حضرت آدم عرضه کرده است و او را جمیع اسماء الهی قرار داده و حضرت آدم دارای مقامی است که هیچ کدام از آن‌ها ندارند، بلا فاصله او را تعظیم و سجده کردند و شناخت این امور تنها از طریق وحی انجام می‌شود. فقط انبیا می‌توانند توسط وحی الهی، انسان‌ها را پرورش دهند. پس اگر انسان بخواهد درونیاتش را بروز دهد باید تسلیم انبیا و وحی الهی باشد.

ص:۳۱

در خصوص حج معارف زیادی وجود دارد. اوّل به انسان می‌گویند احرام ببند و مُحرم شو. احرام یعنی لبیک اللّهم لبیک که انسان جواب خداوند را می‌دهد؛ زیرا خداوند او را دعوت کرده پس انسان هم لبیک می‌گوید و دعوت خداوند را اجابت می‌کند. انّ الحمد یعنی این که همه چیز از توست و همه چیزهایی که انسان را سرگرم می‌کند تا از خدا غافل می‌شود، از او گرفته می‌شود تا به حسب ظاهر مجرد شود. حتی لباس انسان هم نباید دوخت داشته باشد، وقتی مجرد شد و لباس احرام پوشید، باید لبیک بگوید زیرا حقیقت احرام این است که انسان لبیک بگوید و دعوت حق را اجابت کند. طواف که یکی دیگر از اعمال حج است، به دور خانه‌ای انجام می‌شود که از آن خداوند است و محور طواف‌ها باید خداوند باشد و اگر انسان یک قدم برخلاف دستورات خداوند بردارد باید طواف را اعاده کند و همه این دستورات و اسراری که در حج وجود دارد در واقع برای این است که خود انسان ساخته شود. عمل به دستورات خداوند خارج شدن از منجلاب است.

مثلاً برای زنده کردن سنت حضرت ابراهیم علیه السلام که به شیطان سنگ می‌زد، باید به شیطان سنگ بزنیم و او را از خودمان دور کنیم و این کاری بود که حضرت ابراهیم علیه السلام انجام داد تا از مزاحمت شیطان جلوگیری کند؛ زیرا شیطان از انسان نمی‌ترسد و در همه جا مانعی برای انسان است و قسم خورده که از عبادت انسان جلوگیری کند. وقتی شیطان این حرف‌ها را می‌گوید، خداوند ـ طبق نظر علامه طباطبایی که وقتی کسی چیزی را نفی نمی‌کند علامت این است که آن را قبول کرده است ـ حرف شیطان را نفی

ص:۳۲

نمی‌کند یعنی آن را قبول می‌کند اما به او می‌گوید که تو نمی‌توانی به بندگان واقعی من کاری داشته باشی.

انسان به کمک وسیله‌ای اوج گرفته و به طرف بالا می‌رود ولی جاذبه زمین باعث می‌شود که سقوط کند اما انسان باید آن قدر اوج بگیرد تا جاذبه زمین براو اثر نکند. شیطان هم انسان را جذب می‌کند مگر این که انسان از منطقه جاذبه شیطان بالاتر رود. انسان از طریق روح می‌تواند اوج بگیرد. شیطان هم با روح انسان کار دارد، ولی وقتی روح انسان اوج بگیرد دیگر شیطان به او کاری ندارد، امّا برای اوج گرفتن روح باید مراحل زیادی را طی کرد و پشت سر گذاشت.تا انسان این جاست گرفتار شیطان است. انسان با انجام اعمال عبادی می‌تواند بالا رود و از تیررس شیطان دور شود.

از جمله اعمالی که خیلی سریع انسان را به مقام والایی می‌رساند و شیطان دیگر نمی‌تواند به او دسترسی داشته باشد، حج است. حج آن قدر انسان را بالا می‌برد تا انسان خدایی و عبدالله می‌شود و شیطان با همه عظمتش، ذلیل می‌شود. خداوند می‌فرماید اگر تو بزرگ شوی، شیطان در برابر تو کوچک می‌شود. شیاطین چه جنی، چه انسی با عبدالله کاری ندارند ولی اکثریت آدم‌های روی زمین تحت تأثیر شیاطین هستند و توسط آن‌ها اسیر شده اند. حتی حج هم تغییر حالی در آن‌ها ایجاد نمی‌کند و این به این جهت است که آگاهی کاملی از اعمال و مناسک حج ندارند. زیرا از سرّ طواف و سنگ زدن و... آگاه نیستند. پس باید به عمق قضایا برویم. انسان باید ساعی و خستگی ناپذیر باشد. ابراهیم که هاجر و فرزندش را در آن بیابان می‌گذارد، آن‌ها با سعی و تلاش به آب حیات می‌رسند

ص:۳۳

هاجر در این مسیر می‌رفته و می‌آمده، سعی می‌کرده است. تا آنگاه که از زیر پای اسماعیل آب می‌جوشد.اگر می‌خواهیم آب حیات نصیبمان شود باید مثل هاجر باشیم باید کوشش کنیم.

خداوند وعده داده است که اگر انسان سعی کند، او را به هدف می‌رساند و خیلی‌ها به هدف رسیده اند و دستورات الهی را آن گونه که خداوند فرموده، انجام داده اند.

انبیاء می‌خواهند به انسان بفهمانند که برای آن دنیا اعضا و جوارحی لازم است و باید این اعضا را با تعبد و از جمله انجام اعمال و مناسک حج که البته مهمتر هستند به دست آورد.

ممدوحی: به طور کلی چون آیین الهی اسلام از مبدأ هستی سر چشمه گرفته، لذا هیچ نوع محدودیتی در نظام ویژگی ها، فلسفه و آثار مثبت آن وجود ندارد، پس هر حقیقت مثبتی را می‌توان به آن نسبت داد چون انشا کننده اش خداوند است. با توجه به این که خداوند، خدایی کامل و در حقیقت کلّ الکمال و مبدأ همه کمالات عالم است، هیچ یک از احکام الهی محدود نیست. مانند نماز، روزه و... و این گونه نیست که بر هر کدام از احکام، خواص ویژه‌ای مترتب باشد. ما طبق سعه وجودی و علمی خود از این احکام برداشت‌هایی می‌کنیم و اگر در این برداشت‌ها تنگنایی وجود دارد دلیلش وجود تنگنا در سعه وجودی و علمی ماست. به عنوان مثال در یک کشور اسلامی، نباید تمام مسائل حول محور سیاست بچرخد و تنها نظام سیاسی مدّ نظر باشد یا این که فقط مسائل فرهنگی یا اقتصادی مورد توجه باشد و چون قانون اجرایی مدوّن

ص:۳۴

در کشور، بر پایه نظام اسلامی و وحی استوار است، باید بدانیم که در نظام اسلامی و وحیانی هیچ وقت مسائل فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و عبادی از هم جدا نیست.

گاهی سؤال می‌شود که سرمایه داری در اسلام محدود است یا نامحدود؟ و اگر نامحدود است پس با نظام‌های سرمایه داری غلط چه تفاوتی دارد؟ اسلام می گوید: میزان سرمایه داری آزاد است اما چهارچوب خاصی دارد. سرمایه‌ای که از راه ربا خوردن، ربا دادن، احتکار، سود جویی، در مضیقه قرار دادن مردم، گران فروشی، غش در معامله، تقلب، دروغ و حیله گری نباشد و ادای دیون الهی صد در صد در آن مترتب باشد، در نتیجه یک نظام سرمایه داری ایجاد می‌شود که هم شامل مسائل فرهنگی و ادبی است که امت خود را تأدیب می کند و هم شامل مسائل سیاسی و مدیریتی است که در برگیرنده و آموزش دهنده اقتصاد سالم می‌باشد تا مردم را به سوی یک سرمایه گذاری درست هدایت کند. پس می توان ادب و فرهنگ و نزاکت اجتماعی و حتی مسائل سیاسی و جنگ را هم در پرتو آن اداره کرد و مردم به گونه‌ای تربیت می‌شوند که حتی در میدان جنگ هم ادب را فراموش نمی کنند. حضرت علی علیه السلام در وسط میدان در حال جنگ بودند. یک دفعه سروصدایی بلند شد و یک نفر آمد و گفت: من خدا را چگونه بشناسم؟ حضرت دست از جنگ کشید. حاضرین گفتند چرا جنگ را رها کردید؟ حضرت فرمود: ما به خاطر نظام فرهنگی جنگ می کنیم و می‌خواهیم همه خدا را بشناسند. در نتیجه اسلام می گوید: اگر جایی را فتح کردید حق ندارید درختی را قطع کنید، زن و بچه‌ای را اسیر کنید، جایی را

ص:۳۵

ویران و چیزی را غارت کنید. هم چنین می گوید حتی اگر اسیری به دست شـما افتاد و تشنه بود، حق کشتن او را ندارید و باید اوّل به او آب بدهیـد. در نتیجه جنگ یک نظام فرهنگی دارد. نمی‌توان احکام اسـلام را از یک بعـد و یک دیـد گاه بررسـی کرد و این بررسـی‌ها و برداشت‌ها وابسـته به وسـعت اطلاعات و قـدرت علمی ماست که تا چه انـدازه تحلیل گر هستیم و میزان فهم و درک ما چقدر است.

بایـد طبق یک سیسـتم دقیق وارد مسأله احکام الهی شـد، چون مبـدأ احکام، خداونـد است و خداوند با آن همه عظمت، احکامی را بیان فرموده که هر کدام دارای اسرار فراوانی است و حج، شاکله احکام الهی و در حقیقت تابلو اسلام است.

همه نوع انسـان با شـکل ها، رنگ ها، لباس‌ها و زبان‌های متفاوت دیـده می‌شونـد، در حقیقت جاذبه الهی است که همه را به طرف خود می کشد و با وجود این که خانه خدا در منطقه‌ای قرار گرفته که از نظر جغرافیایی و آب و هوایی شرایط نامناسبی دارد، اما همه مسلمانان بدون استثنا آرزو دارند این سفر را تجربه کنند. پس در این جا نفوذ و اقتدار نظام وحیانی مشخص می‌شود.

حـج دارای چنـد خصـیصه است. یک مورد، اسـتفاده شخصـی و گروهی از حـج است و مسأله دیگر این که شاکله حج در مدیریت امت اسـلامی و نظام سیاسـی اسـلام چه نقشـی دارد؟ با توجه به این که خانه خدا در نقطه‌ای خارج از مرزهای مسلمین قرار گرفته و حج یک مسأله فرا جهانی است، خداوند از همه دعوت نموده تا در مکانی بیرون از سرزمین‌های خودشان با بدترین شرایط آب و

ص:۳۶

هوایی و جغرافیایی حضور یابند و در بین کوه‌ها و سنگلاخ‌های داغ و دره‌های عمیق، حج را به جا آورند. اما همه این سختی‌ها برای این است که مردم در آن جا حالات طبیعی و عادت‌های روزمره خود را ترک کنند و راحت طلبی را کنار گذاشته اندکی سختی و ریاضت بکشند.

حج تابلویی است که شارع مقدس برای بیدار باش مردم از خواب غفلت درست کرده است. همه در آن جا با هم یکسان و برابر و در یک قول مشترک هستند که: «اشهدان لا اله الا الله». با توجه به تمام سختی‌های این سفر، به دلیل جاذبه الهی، هر کس به این سفر مشرف شود، لحظاتی را تجربه می‌کند که در طول عمرش تجربه نکرده است و خاطرات این سفر تا همیشه برایش به یادگار می‌ماند.

همه چیز غیر از خدا بر ایشان حرام می‌شود. با این محرمات انسان تعلقاتش را ترک می‌کند و وارد وادی الهی می‌شود. نقطه‌ای که همه دارای یک ذکر و یک مبدأ مشترک هستند و دور یک مکان مشترک می‌گردند. در این لحظه است که تمام تفاوت‌ها از بین رفته و همه یک پیکر واحد شده و در حالی که در هم ادغام شده اند، به یک وحدت و هماهنگی نیز رسیده اند.

و اگر برای هر کدام از برادران ایمانی اش که با او هم ذکر، هم افق و هم قبله هستند ، در هر جای دنیا اتفاق ناگواری بیفتد، قلبش به درد آمده، به فکر یاری کردن اوست، چرا که آن‌ها یک مقصد و یک هدف دارند. این از اسرار فوق العاده سیاسی حج است.

ص:۳۷

حج یک سلسله فوائد خاصی دارد که ما مقداری از آن را درک می‌کنیم مانند فوائد فرهنگی، سیاسی و عبادی حج که در رشد روحی و تعالی معنوی و رسیدن به مقامات معنوی مؤثر است، اما این مسائل محدود به برداشت‌های ما از حج و فوائد آن نیست و مسائلی را شامل می‌شود که ما از درک آن عاجزیم.

به طور کلی ما هیچ وقت نمی‌توانیم راز و رمز دقیق مسائل عبادی را بشناسیم مگر یک سلسله احکام ظاهری. مثلا این سنگی که پرتاب می‌شود گفته اند شیطان را رمی کنید، با انجام این کار ما باید هم شیطان را از خود دور کنیم و هم خودمان را از شیطان دور شویم و اجازه ندهیم که او بر ما غالب و پیروز شود. این یک حالت سمبلیک دارد. ولی سرّ و علت واقعی این که باید با وجود این همه ازدحام به آن جا رفت و به شیطان سنگ پرتاب کرد، مشخص نیست. این اعمال تعبدی است و نمی‌توانیم سرّ و علتی برای آن بیان کنیم. بنابراین آن چه را که نمی‌دانیم و از اسرار عبادات است، قابل بحث و گفت و گو نیست.

عابدی: سرّ به معنی امور پنهان و غیب است و چیزی است که آشکار نیست و معمولا بین دو طرف واقع می‌شود. پس سرّ دو قسم است:

۱ـ سرّی که شرع به آن تصریح کرده است.

۲ـ آن چه را که ما از شرع و متون وحیانی به عنوان سرّ، استنباط می‌کنیم.

ص:۳۸

ما در خصوص اسرار عبادات می‌خواهیم هدف و غرض شرع از عبادات را بشناسیم. طبق آیه‌ای از قرآن که می‌فرماید «اگر خدا کاری انجام داد نمی‌توان گفت چرا این کار را انجام داد؟ و چه هدفی داشت؟» امّا اگر ما کاری را انجام دهیم می‌توان پرسید که چرا این کار را انجام دادی؟ و هدف چه بود؟ در ارتباط با فلسفه و اسرار عبادات، مراد این است که غایت چیست؟ مثلاً هدف از قیام و قعود و.... چیست؟ که منظور، همان علت غایی و هدف نهایی است. در افعال خداوند غایت معنا ندارد.

به قول سقراط بدترین توهین به خداوند این است که بگوییم هدف خدا از این کار چه بود؟ زیرا در این صورت خدا را ممکن الوجود دانسته ایم نه واجب الوجود. پس غایت و هدف مربوط به ممکن الوجود است و در افعال واجب الوجود غایت معنا ندارد. ممکن الوجود چون ضعیف است نمی‌تواند به آن غایت برسد، مگر با واسطه‌های مختلف، اما نمی‌توان گفت که نعوذ بالله چون کارهای خداوند غایت ندارد پس همه چیز لغو است. در آیاتی از قرآن لام‌هایی (لیکون) به کار رفته که به معنای عاقبت است. مثلاً در مورد فرعون آمده است که وقتی او حضرت موسی علیه السلام را از آب گرفت، هدفش این نبود که موسی علیه السلام دشمنش شود، بلکه سر انجام کار این گونه بود که حضرت موسی علیه السلام دشمن فرعون شد.

ممکن الوجود یعنی هر کاری که انجام می‌دهد باید غایت داشته باشد چون حکیم نیست. اما واجب الوجود کاری که انجام می‌دهد غایت ندارد، اما چون حکیم است اثر و فایده‌ای بر آن مترتب می‌شود. مثلاً ابوعلی سینا می گوید سوراخ‌های بینی انسان سرازیر

ص:۳۹

است. این غایت کار خداوند نیست، اما این حالت بینی باعث می‌شود که دیگر گرد و خاک و باران به داخل بینی انسان نرود.

حکیم بودن خداوند به این معناست که او کارهایش به خاطر رسیدن به فایده‌ای نیست، اما کارهای خداوند به فایده‌ای ختم می‌شود؛ یعنی غایتی بر او و فایده‌ای بر کار او بار می‌شود، نه این که به خاطر این فایده این کار را انجام بدهد. در ارتباط با فلسفه عبادات یک بحث این است که چه فایده‌ای بر کار خداوند مترتب است و بحث دیگر این است که انجام این کار بر ما چه اثری دارد.

گاهی گفته می‌شود کسی که به حج می‌رود در این سفر چه چیزی برای او حاصل می‌شود و گاهی گفته می‌شود که او چه چیزی را تحصیل کرده است؟ و البته تمامی این موارد از جنبه فلسفی مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

نکونام: قبل از این که به اسرار و مناسک حج بپردازیم، باید خود حج را بشناسیم که اصلاً حج چیست و برداشت ما از آن چگونه است ؟ با توجه به حوزه‌های فعالیت حج متأسفانه نسبت به حج و مناسک آن در طول تاریخ اسلام کمترین کار انجام شده است و آن چنان شکوفایی معنوی، فکری، فرهنگی و علمی نیافته است و تنها یک زیارت و سیاحت و مناسک با کمترین توشه معنوی است و در واقع به جهت حکمت نظری و عملی و زمینه‌ها و گزینه‌های حج، بیش از ظرف احساس و شعائر صوری موفقیتی نداشته ایم.

باید حج را به زبان معنا شناسایی کنیم. در اسلام، هیچ عبادتی در ظرف حج نیست. اعمال دیگر هر کدام زاویه دید خاصی دارند.

ص:۴۰

هر چه در عالم وجود دارد، در حج هم هست. حج، یک مهندسی علمی دارد. در آن، توجه، امساک، عبادت، حرکت، کوشش، خون ریزی، تکاپو، تلاش، حلق و....وجود دارد. هیچ عبادتی این موقعیت را ندارد. هیچ دینی مثل اسلام حج را نمی‌شناسد و به آن اهمیت نمی‌دهد. به لسان قرآن، حج، در واقع به معنای قصد است اما نه قصد تنها. لذا معنای لغوی حج، در اصل القصد الی الحرکه الی عملٍ مخصوص می‌باشد؛ یعنی هدفمند است. و یک حرکت هدفمند احتیاج به نیت، حرکت، عمل و.... دارد و به طور کلی هر چه در ۵۰ باب فقه وجود دارد، در حج عینیت می‌یابد و هیچ عملی در اسلام به اندازه حج، گسترده، پیچیده، پرزاویه و....نیست. حتی صلاه با آن عظمت، اصلاً در موقعیت حج نیست. چون صلاه یک بخش از حج است. پس صلاه، روزه، عبادت، جهاد و... فقط بخش‌هایی از حج است و حج بر تمامی ابواب فقه سیطره دارد.

توجه به معنای لغوی حج کافی نیست. حج، همان محاجه (حجت و استدلال) است. باید ببینیم حجت ما در حج چیست؟ حج در واقع یک مراوده ایمانی ـ انسانی است. یک اجتماع از انسان‌های مختلف است. چون همه آن جا جمع می‌شوند و به تبادل افکار می‌پردازند. مشکلات و نارسایی‌ها همه در حج باید مطرح شود. مسلمانان باید از گوشه و کنار دنیا همدیگر را بشناسند. با هم ارتباط داشته باشند، اخوت پیدا کنند و مأنوس شوند. در حج، زائر علاوه بر این که معصومین+ را زیارت می‌کند، تمام مسلمین جهان را هم زیارت می‌کند و فقط ماه رمضان، ضیافت و مهمانی خدا نیست بلکه حج هم یک ضیافت عمومی است.

ص:۴۱

در حج، باید با طوایف مسلمین ارتباط برقرار کرد و با استدلال صحیح به بحث و گفت و گو پرداخت. باید به یک وحدت رسید. اما نباید دعوا کرد. پس حج یعنی تفاهم، کنار آمدن، عصبانی نشدن، خشن نبودن، به حرف همدیگر گوش کردن. باید محاجه کرد و حجت آورد اما نباید دعوا کرد. لا فُسُوقَ وَ لا جِدال [بقره: ۱۹۷]. اگر کسی دعوا کند، اصلاً حاجی نیست و باید کفاره بدهد و تنبیه و مجازات شود چون حرمت خانه خدا باید حفظ شود. حتی امام حسین علیه السلام به خاطر عظمت بیت الله، آن جا را ترک کرد تا بی حرمتی به این خانه نشود. وقتی یک معصوم حرمت بیت الله را حفظ می کند، از عظمت آن آگاه است. پس از علم تا عمل ، قصد تا اندیشه، کارهای فردی تا جمعی، کارهای دنیوی ، عبادی همه و همه در حج هست.

اگر قصد، هدف، نیت، فکر، فرهنگ، ولایت، عصمت و امامت در حج نباشد، همه مثل بهائم دور می‌زنند. لذا امیرالمؤمنین می‌فرماید:«یردون کورود البهائم». دو نوع حج وجود دارد، یکی حجّ ابراهیمی است و دیگری که همانند حیوانات است. مثل آن‌هایی که به بهانه غذاهای خوب، میوه‌های خوشمزه و خوش گذرانی به حج می‌روند و اگر اندکی باب میلشان نباشد زبان به اعتراض می گشایند و از همه چیز ایراد می گیرند.

من گمان می کنم هزینه‌هایی که صرف حج می‌شود، مقرون به صرفه نیست و فقط یک خیری به دولت سعودی می‌رسد. اما یک وقت ما واقعا قصد حج داریم و با فکر، فرهنگ و هدف می‌خواهیم

ص:۴۲

این انقلاب، ولایت، شیعه، امامت، عصمت و اندیشه را به سراسر جهان گسترش دهیم. و این امکان در حج و عمره فراهم است.

باید در سازمان حج و بعثه عده‌ای از متخصصین فقط تفکرات حج را دنبال و اسرار و معارف حج را از قرآن و روایات شناسایی و استخراج کنند. باید مغز متفکری از اندیشمندان ایجاد کنیم که طرح و برنامه بدهند.

البته شناختن اسرار هم کافی نیست؛ زیرا باید با عمل همراه باشد و شناخت سرّ در عمل، تجسم پیدا کند، چون حج، یک فکر است که باید در آن عمل وجود داشته باشد. فقط ذکر اسرار کافی نیست، چون این اسرار باید حرکت و تکاپو داشته باشد و در جریان قرار گیرد و باید با هدف و به خواست خدا به جایی منتهی شود که ما از پیش ترسیم کرده‌ایم.

تمام اسرار حج درگرو یک سرّ است. همان طور که پیغمبرصلی الله علیه و آله و سلام می‌فرماید: «من می‌خواهم مکارم اخلاق را تمام کنم». انبیای دیگر هم مکارم اخلاق داشتند اما نگفتند ما می‌خواهیم آن را تمام کنیم. بلکه فقط پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلام این مطلب را می‌فرماید. تمام اسرار حج در گرو همین امر است که انسان کامل را طلب می‌کند و می‌خواهد انسان را به مقام جمعی برساند. این انسان‌هایی که دور هم جمع می‌شوند باید انسان‌های کاملی شوند.

تمام اسرار حج در نهایت شامل این است که انسان‌ها در حج، یک آموزش عملی جمعی پیدا کنند که در مسجد و کشورهای خودشان ممکن نیست و فقط باید به این دانشگاه (حج) بروند و دوره ببینند. آن هم با خصوصیات خودش و در یک زمان محدود.

ص:۴۳

وقوف و حرکت همگـانی در عرفـات و منا و حمله همگانی به جمرات و حتی نماز هم همگانی است و طواف و سـعی، مقام جمعی است. حـج می‌خواهـد انسان را معنی کنـد که یک موجود جمعی، سیسـتماتیک و کامل است. باید برای حج مثل اداره یک کشور، سیاست گذاری کنیم. مردم نباید ساده به حج بروند و برگردند.

مشـکلات اسلام باید در مکه حل شود. از مکه شروع شده در مکه هم باید حل شود. مشکلات اسلام در ایران حل نمی‌شود باید در مکه حـل شود. مـا بایـد مشـکلات را در مکه حـل کنیم. یعنی در یک زمانی بایـد اداره و کنترل حـج در مکه به دست یک سیسـتم جهانی از مسلمین اداره شود.

موفقیت اسـلام آن زمانی است که حج به دست مسـلمین جهان اداره شود، حج مربوط به کشور خاصـی نیست. وقتی می گوییم حجّ ابراهیمی، بایـد متصـدی اش هم ابراهیم باشـد نه این که بگوییم حـج ابراهیمی و متصـدی اش کس دیگری باشـد. ما بایـد به معنای واقعی حـج که «القصد الی الحرکه الی جهت الخاص» است، برسـیم و تمام مشـکلاتمان را در مکه حل کنیم، در ایران حل نمی‌شود ما باید مسلمانان را آن جا تربیت کنیم و در آن جا بسازیم.

باید روی سـفیرانی که به این کشور می‌روند حساب باز کنیم. نه آدم ناشی به درد حج می‌خورد نه آدم حرفه ای. کسی باید به حج برود که تشـنگی، دلش را آتش بزنـد. به آن دیـار که می‌رسـد از عشق زیارت خـدا غش کنـد. لـذا بایـد در حـج یک زمینه علمی، فکری و فرهنگی ایجـاد کرد و در سـیاست گـذاری هـایش تجدیـد نظر نمود. مـا که مردم را به آن جـا می‌بریم، آن‌هـا را بـا دنیـا بر نگردانیم. ما باید در

ص:۴۴

مکه تمام مشکلاتمان در جهان را روشن و حل کنیم. جای دیگر نمی‌شود.

برای این که مشکلاتمان را در حج بر طرف کنیم، باید خیلی برنامه ریزی کنیم. نه این که ۱۰ روز قبل از حج دفتر کارها را باز کنیم و ۱۰روز بعد از حج جمع کنیم. باید در طول سال برای این یک ماه زحمت بکشیم که امسال چه سیاست گذاری شود؟ سال دیگر چه سیاست گذاری شود و مشکلات را چگونه بر طرف کنیم؟ انسان‌ها را چگونه راه بیندازیم؟ چگونه ارتباط بر قرار کنیم؟ دولت‌ها خیلی از کارها را نمی‌توانند بکنند. مردم خودشان می‌توانند. ملت‌ها می‌توانند. فرض کنید ۱۰ جلسه، ۲۰جلسه آموزش می‌گذاریم که فقط آموزش حج است. این کافی نیست. هر یک از زائران باید به عنوان یک سفیر باشند. و باید چنان آنان را آماده کنیم که وقتی به آن جا می‌روند بر روی دیگران تأثیر بگذارند. دولت نمی‌تواند این کارها را بکند چون محدودیت دارد، ولی انسان‌ها هیچ محدودیتی ندارند. می‌توانند با هم حرف بزنند و معاشرت کنند. لازم نیست از طریق سفارت خانه این کار انجام شود. باید از طریق زائران به آن چه می‌خواهیم برسیم. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله گلپایگانی، می‌گفتند شما باید یک حجی ترسیم کنید که بتوانید آن را انجام بدهید.

حج، باید عامل سقوط استکبار در جهان بشود. حج باید عامل ارتباط مسلمین در جهان باشد. حج باید با سیاست گذاری، فکر، فرهنگ، روانشناسی، جامعه شناسی، فلسفه و... همراه باشد. هزینه‌های سفر حج خیلی زیاد است و ممکن است فقرا بگویند ما

ص:۴۵

گرسنه و فقیریم و حج شما درست نیست. باید به گونه‌ای روی معنویات سفر حج سرمایه گذاری کنیم که بتوانیم بگوییم درست است که تو فقیر و گرسنه هستی ولی آن کار لازم تر است چون ما داریم کار می‌کنیم که برای پیشرفت معنوی است. اما اگر کاری انجام نشود واقعاً حق با این افراد است.

حج، اسرار زیادی دارد. یکی زدودن تجمل و سر افکندگی در محضر خداست. اما این گفتارها باید به یک نحوی در عمل ظاهر شود. حتی می‌توان به صورت مکتوب و به هر نوعی این مفاهیم را انتقال داد تا هر فرد آن بُعد عملی را کاملاً در خودش پیاده کند. معمولاً عرفا به بُعد عملی توجه خاصی دارند مثلاً می‌گویند من می‌خواهم مقام حیوانی خودم را ذبح کنم. ما باید هدفمند کار کنیم و نباید فقط به یک بُعد اکتفا کرد.

تمام قسمت‌های حج از احرام گرفته تا آخر، باطنی دارد که انسان باید آن‌ها را کشف کند. در جلسات نباید همه اش به اعمال حج بسنده کرد و باید سرّ و اسرار را هم بگوییم. در جلسات مربوط به حج علاوه بر این که به زائران می‌گوییم سوره ات را درست کن، شالت را این طوری ببند، این را هم بگوییم که شما با حاجی‌های دیگر فرق دارید. شما از ایران که می‌روید باید این کار انجام بدهید چون هر کدام از شما در حقیقت یک سفیر، نماینده و کارگزار اسلامی هستید.

ما باید برادران گمشده مان را که در نقاط مختلف دنیا زندگی می‌کنند، پیدا کنیم و این کار از طریق حج انجام می‌شود. باید به آن‌ها بگوییم سرّ، معنایش این است که سرت را که می‌تراشی برای

ص:۴۶

این است که خودنمایی و استکبار و خودخواهی و خود بزرگ بینی ات کم شود و ساده و آرامت کند.

بایـد اسـرار حـج را تقسـیم‌بندی کنیم از آن‌هایی که قابل اجراست دنبال و همراه حاجی کنیم و بگوییم آن جا که می‌روی بایـد این کار را بکنی، آن کار را بکنی و او را توجیه کرد تا آن کار را بکنـد و جنبه دینی و شـریعتی پیـدا کنـد. باید آن قدر سیاست داشـته باشـیم که سال به سال سیاست جهان تغییر کند یعنی اصـلاً دشـمن نتواند بازی ما را بخواند. ما باید طوری سیاست‌گذاری کنیم که حـج، یـک علم بشود. یعنی مغزهای متفکر در حال طراحی حـج باشـند و بگوینـد طبق طراحی، امسال سیاست این گونه است و در آینده هم به آن شکل است. اگر نتوانیم تاکتیک‌ها را سال به سال نو کنیم، تکراری می‌شود.

و نکته آخر این که نهـایت حـج، حق تعـالی است ولی تـا به آن جـا رسـیدن آسـان نیست. بایـد مرزهـای کفر و ایمان، بت پرستی و خداپرستی را مشـخص کنیم. باید در حج سـرمایه گذاری علمی و فرهنگی داشـته باشـیم. با این مقدار علم‌هایی که در حوزه هست، نمی‌شود. یک چیزی بالاتر از این‌ها لازم است.

حج فقط آوردن سوغاتی نیست. عیبی ندارد که دنیا هم در آن باشد (مَنافِعُ لِلنَّاس [بقره: ۲۱۹])، کاسبی هم بکنند، هیچ عیبی ندارد، ولی سیاست گذاری‌ها باید دقیق باشد. به امید خدا، با این امکانات و با وسعت نظری که در افکار مقام معظم رهبری وجود دارد، ان شاءالله روز به روز مشکلات، کمتر و زمینه‌ها مساعدتر خواهد شد.

ص:۴۷

هادوی: در اتباط با فلسفه و اسرار و حکمت در همه عبادات باید به این نکته توجه داشت که احکام الهی برخاسته از منافع و ملاک‌هایی در عالم واقع است و مصالحی وجود داشته که خداوند احکام را در ارتباط با آن صادر کرده است و شکل‌های خاصی بر عبادات مترتب شده که به مصالح و منافعی وابسته است. در واقع با فلسفه یا حکمت یک عبادت آن مصالح و آثار تکوینی و واقعی است که بر انجام آن عبادت به شکل خاص مترتب می‌شود. به لحاظ فقهی در مقام تعیین تکلیف، با مصالح، حکمت، فلسفه و سرّ آن چنان کاری نداریم. وظیفه فقیه این است که هم شکل عبادت و هم حکم عبادت را استنباط کند، اما این که مصلحت حکم چیست؟ در محدوده وظایف فقیه نیست و در التزام به حکم هم نقشی ندارد. اگر مصلحت یک حکم را ندانیم موظف هستیم آن را انجام دهیم؛ زیرا معتقدیم که یک مصلحت، الزامی داشته که آن حکم واجب شده است، اگر چه مصلحت را ندانیم؛ مثلاً به شکل خاصی نماز می‌خوانیم، هر چند مصلحت و ملاک آن را نتوانیم تشخیص دهیم و یا مصلحت تعداد رکعت‌های نماز را نمی‌دانیم، ولی به همان شکل خاص آن‌ها را به جا می‌آوریم.

در پاسخ به این پرسش که آیا می‌توان به مسئله اسرار و حکمت و فلسفه عبادات پرداخت یا خیر؟ می‌توان گفت، پرداختن به فلسفه و سرّ عبادات اشکالی ندارد و کشف نکردن مصلحت یک عبادت مانع از انجام و عمل به وظیفه نمی‌شود و ما در هر صورت باید عبادات را انجام دهیم. فلسفه و اسرار و حکمت عبادات را می‌توانیم از طریق تعبّد، تعقّل و یا کشف و شهود به دست آوریم. از طریق

ص:۴۸

تعبد با مراجعه به آیات و روایات و آثاری که در مورد عبادات ذکر شده است صورت می گیرد؛ مثلاً ـ نماز از فحشا و منکر جلوگیری می کند و چنین اثری بر آن مترتب می‌شود. و یا از طریق تعقل و تحلیل عقلی و یا تجزیه و تحلیل عقلی می‌توانیم به اسرار پی ببریم؛ مثلاً بدون این که به تجربه کاری داشته باشیم، می گوییم چون نماز نیازمند رعایت یک سری احکام مانند طهارت و عدم غصب است، خود نماز باعث می‌شود که شخص با وظایف دینی آشنا شود. التزام او به نماز باعث می‌شود که از اموری دوری کند تا بتواند شرط نماز را رعایت کند که این یک تحلیل عقلی است. ولی در مورد تجزیه و تحلیل عقلی می‌توان این گونه استنباط کرد که در یک جامعه که افراد آن نماز می‌خوانند، ارتکاب به جرائم کمتر است که این مورد از طریق تجزیه و تحلیل عقلی به دست می‌آید. راه دیگرِ پی بردن به اسرار و حکمت عبادات، کشف و شهود است که بعضی افراد با چشم دل اثر این عبادات را می‌بینند؛ مثلاً ـ نورانیتی که در وضو وجود دارد و کسی که دارای کشف و شهود است با چشم دل می‌بیند که اعضا و جوارح در اثر وضو گرفتن نورانی می‌شوند.

و اما درخصوص حج، مجموعه‌ای از اعمال وجود دارد که هم آثار اجتماعی دارد و هم فردی؛ مانند این که خداوند در یک زمان و مکان خاصی همه مسلمانان را دعوت می کند تا در همایش حج شرکت کنند که آثار خاص بر آن مترتب است و اگر درست از آن استفاده شود بسیاری از مشکلات جهان اسلام حل می‌شود.

ص:۴۹

هم چنین درباره آثار فردی که در حقیقت حج یک نوع سیروسلوک معنوی است که در یک مدت کوتاه انجام می‌شود و اگر اعمال و مناسک حج با توجه به معانی آن‌ها درست انجام شود، آثار ماندگاری بر انسان می گذارد. اولین عملی که برای حج انجام می‌دهیم احرام است که نوعی اراده و قصد را از سوی شخص می‌طلبد. حج در اصل یک نوع قصد است و با احرام در یک محدوده زمانی، حلال‌ها بر انسان حرام می‌شود. بعضی از فقها فرموده اند باید قصد کرد تا از یک سری محرمات اجتناب کنیم. این مسئله (عزم و اراده بر ترک برخی امور) عاملی است که در تقویت اراده انسان نقش اساسی دارد. اراده لازمه هرگونه تحول در انسان است تا از یک وضعیت به وضعیت دیگری منتقل شود. برخی گفته اند در سیروسلوک معنوی، اولین شرط سالک، عزم است. به طور کلی برای هر تحولی انسان نیازمند عزم است.

یکی از مراحل احرام برای آقایان حج گزار اجتناب از مخیط (لباس دوخته) است به این معنی که انسان فقط خودش باشد با تمام ویژگی‌های شخصی اش؛ مانند زمان مرگ که انسان همه ویژگی هایش را از دست می‌دهد و آن چه که با خود دارد تنها اعمال اوست. در حج هم شخص فقط باید با منش و رفتار خود حج را انجام دهد و حج باعث می‌شود شخص یک مرگ اختیاری و ارادی و مرتبه‌ای از دل کندن را تجربه کند؛ تجربه حج نوعی تجربه مرگ است. در پایان حج، انسان دوباره متولد می‌شود با این تفاوت که انسان نسبت به اوّلین تولدش دارای پشتوانه‌ای از تجربه

ص:۵۰

هاست که باید آن‌ها را در زندگی به کار گیرد. و توقع این است که بعد از حج زندگی بهتری داشته باشیم.

یکی از اسرار حج، لبیک است که با گفتن آن دعوت خداوند را اجابت می کنیم. وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام ساختن کعبه را تمام کرد، خداوند به او فرمود که مردم را برای حج دعوت کن. ابراهیم علیه السلام پاسخ داد که کسی نیست تا او را دعوت کنم و خداوند فرمود تو این کار را انجام بده. در آینده همه برای حج خواهند آمد و ما در حقیقت با لبیک گفتن دعوت الهی را که حضرت ابراهیم علیه السلام از سوی خداوند مأمور دعوت بود، اجابت می کنیم.

اگر حج با دقت و توجه انجام شود در موقعیت جدیدی باید خود را احساس کنیم که باعث ایجاد تحولات جدیدی در انسان می‌شود.

حج آثار قهری خاصی دارد و غیر از بخشودن گناهان انسان و تولد دوباره اش، مجموعه توانایی‌های انسان را افزایش می‌دهد به شرطی که حج گزاران بتوانند نورانیتی را که در حج کسب کرده اند، حفظ کنند. هر کدام از اعمال حج اسرار فراوانی دارد و برای این که انسان بتواند آن‌ها را درک کند، می‌تواند با مفاهیم و اسرار آشنا شود و از آثار و برکات بهره ببرد.

فلسفه علم اصول یا فلسفه علم فقه با فلسفه احکام کاملا متفاوت است. فلسفه علم یعنی این که از بیرون به آن دانش نگاه کنیم و رابطه آن را با دانش‌های دیگر مورد بررسی قرار دهیم. اما وقتی از فلسفه عبادات صحبت می کنیم، منظور اسرار و حکمت‌هایی است که به خاطر آن این عبادات شکل گرفته و یا احکامی بر آن مترتب شده است و ما باید متعبد به حکم باشیم، هر

ص:۵۱

چنـد فلسـفه آن را نـدانیم، ولی دانسـتن فلسـفه به مـا کمـک می‌کنـد که مـا علاـوه بر آثـار قهری از آثـار ویژه‌ای برخوردار شویم و پرداختن به فلسـفه حکم مجال دارد، اما این که به دانش مسـتقلی تبـدیل شود به نظر من امکان پـذیر نیست. به صورت جزئی ممکن است به فلسـفه احکـام پی ببریم، امـا خیلی چیزهـا امکان دارد در پرده ابهام بمانـد؛ مثلاً در مورد حـج، شایـد بتوانیم از طریق عقل و تجربه و کشف و شهود به بعضی از اسرار پی ببریم، اما این که بفهمیم چرا طواف هفت دور است و .... برای ما قابل درک نیست.

بحث سرّ، فلسـفه و... در مورد حـج با هم تفاوت‌های جزئی دارنـد و بخشـی از نکاتی که در مورد عبادات می‌گوییم مصالح و آثار تکوینی و واقعی عبادات است و بخشـی از آن، علل شکل گیری احکام است؛ مثلاً چرا در هنگام احرام، لبیک می‌گوییم؟ پاسخ این است که ما در حقیقت، دعوت حضـرت ابراهیم علیه السلام را که از طرف خداوند مأمور دعوت مردم به حج بود، اجابت می‌کنیم و لبیک می‌گوییم و این که به جای لبیک، الله اکبر و لا اله الّا الله را که در نماز هست، نمی‌گوییم، یک نکته قابل تأمل است و دانستن این اسرار می‌تواند آثار عینی و واقعی در ما ایجاد کند.

ص:۵۲

سؤال دوم: حج و توجه به ولایت

یکی از ابعاد حج، توجه به ولایت است؛ آیا می‌توان گفت ولایت‌مداری روح و سرّ حج است؟

بهشتی: اگر کسی حج برود باید خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلام هم مشرف شود. باید به مدینه برویم که در حقیقت بُعد ولایتی حج است. یعنی اگر کسی حج انجام دهد و به مدینه نرود و خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلام نرسد، حجش تمام نمی‌شود. همان طور که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلام در قید حیات بودند خدمت ایشان می‌رسید و عرض ادب می‌کرد و بهره می‌گرفت، اکنون هم که از دنیا رفته اند، فرقی نمی‌کند، باید برای عرض ادب به مدینه رفت و بعد از آن باید به زیارت ائمه اطهار+ رفت که همه این‌ها بُعد ولایتی حج است؛ یعنی اگر حج ولایت نداشته باشد و امام دستگیر ما نباشد به جایی نمی‌رسیم. نمونه‌هایی در روایات داریم که بعضی در حج مورد توجه ولایت قرار گرفته اند، یعنی این قابلیت را داشته اند که مورد توجه ولایت قرار بگیرند و البته فیض آن‌ها محدود نیست، ولی بعضی‌ها قابلیت ندارند.

نقل است که یکی از شیعیان می‌گوید: ما از کوفه برای حج رفته بودیم و یک جوان با ما بود که به من گفت: یک وقت خصوصی از امام باقر علیه السلام بگیر که من خدمت ایشان برسم. من هم اجازه گرفتم و حضرت اجازه دادند و با این جوان به خدمت ایشان رفتیم. جوان عرض کرد که من در دیوان بنی امیه خدمت کرده ام و ثروت کلانی هم اندوخته ام، ولی می‌دانم که این ثروت‌ها حلال نیست.

ص:۵۳

حالاـ آمـده ام خـدمت شـما تـا من را راهنمـایی کنیـد که بایـد چه کـار کنم؟ حضـرت فرمود: بایـد تمـام اموالی را که صاحبشان را می‌شناسـی به آن‌ها برگردانی و اموالی را که صاحبانش را نمی‌شناسـی به فقرا بـدهی. همه را بایـد بـدهی. این جوان سـرش را پایین انـداخت و به فکر فرو رفت؛ زیرا کار دشواری بود. قدری که فکر کرد، سـرش را بلند کرد و گفت: چشم همین کار را می‌کنم. امام فرمود:اگر تو این کار را بکنی من تو را به بهشت می‌برم. آن جلسه تمام شد و ما به کوفه آمدیم. به محض ورود، جوان مشـغول شد به رد کردن اموال تـا یـک وقت متوجه شـدیم که هیـچ چیز برایش نمانـده حتی نـان شـبش را هم نـدارد. از دوسـتان مبلغی را جمع کردیم و به او دادیم. چنـد روزی گـذشت و شـنیدیم که او مریض است. به عیـادتش رفتیم. دیـدیم در حال احتضار است. آن لحظه آخر که روحش داشت پرواز می‌کرد، چشم باز کرد و گفت: امام باقر علیه السـلام به وعـده اش وفا کرد و از دنیا رفت. ما او را دفن کردیم تصمیم گرفتم سال دیگر که به حج می‌روم و خدمت امام مشرف می‌شوم، این موضوع را خدمتشان عرض کنم. سال بعد که به حج مشرف شدم، وقتی که به مدینه رفتم و خدمت امام رسیدم، قبل از این که من بگویم، حضرت فرمود: ما به وعده خودمان وفا کردیم. این بُعـد ولایت حـج است و اگر واقعاً انسان تحت تأثیر ولایت باشـد، حج او را دگرگون می‌کند و به روز اوّلی بر می‌گردد که متولـد شـده و هیـچ گنـاهی نداشـته است و اگر این گونه باشـد، این حـج، حـجّ کـاملی است و معلوم می‌شود که مورد نظر مقام ولایت بوده است. انسان باید توجه داشته باشد که

ص:۵۴

حج او، حج حسینی باشد، حج علوی باشد، حج فاطمی باشد و پا جای پای آن‌ها بگذارد و همیشه دنباله رو آن‌ها باشد.

وقتی انسان تصمیم به حج می گیرد، باید قصدش مهاجرت الی الله باشد. حضرت فرمود: قلب را مجرد کن؛ یعنی به کلی قلب را از ما سوی الله منقطع و دور کن. در مرحله احرام می‌فرماید: «احرم من کل شیء یمنعک ان ذکر الله». احرام یکی از ۲۴ تروک ظاهری است. اما ترک واقعی این است که انسان از هر چیزی که او را از خدا باز می‌دارد مُحرم شود. مثل روزه که بخشی مربوط به شکم است و دیگر مربوط به چشم و گوش و زبان و از همه بالاتر روزه دل که اگر این روزه باشد، خداوند می‌فرماید: «من خودم جزای این روزه هستم» نه این که جزای این روزه را می‌دهم، بلکه خودم جزای این روزه هستم و این روزه، روزه دل است. وقتی شخص مُحرم می‌شود، ظاهراً همان لباس احرام را می‌پوشد و بعد از آن هم جنبه‌های ظاهری را که تروک احرام است، رعایت می کند اما احرام، دل بریدن از ما سوی الله است. این محرم شدن نه تنها عمق و سرّ احرام، بلکه اخفای از سرّ است. وقتی که انسان به خدا توجه می کند و از ما سوی الله محرم می‌شود، ممکن است به امید ثواب و نجات از عقوبت باشد که مشخص است احرامش خیلی عمیق نشده و هنوز به درجه اخفی نرسیده است. بلکه وقتی به درجه اخفی می‌رسد که حتی مسأله ثواب و عقاب هم برای او مطرح نباشد و فقط خود خدا را بخواهد.

ص:۵۵

خاطرم وقتی هوس کردی که بیند چیزها

تا تو را دیدم نکردم جز به دیدارت هوس

اگر کسی به این مرحله برسد، باید بگوییم به مخفی تر از سرّ در امر احرام رسیده است. حافظ می گوید:

از در خویش خدا را به بهشتم مفرست

که سر کوی تو از کون و مکان ما را بس

حضرت امیر علیه السلام فرمود:«الهی ما عبدتک خوفا من نارك و لاطمعا فی جنتك بل وجدتک اهلا للعباده فعبدتك، نه به خاطر بهشت تو را عبادت می کنم و نه به خاطر ترس از جهنم. من خودت را می‌خواهم هیچ چیز دیگر نمی‌خواهم». اگر کسی به این مرحله رسید، به عمق واقعی احرام رسیده است. «احرم من کل شی یمنعک عن ذکر الله». پس نباید هیچ چیزی تو را از توجه به خدا باز دارد. راجع به تلبیه همان طور که گفتیم برای خود حضرت هم سخت بود که لبیك را بگوید. می‌فرماید: «لب بمعنا اجابه صادقه خالصه زاكيه لله فی دعوتک» یعنی این اجابت، اجابت صادقانه و مخلصانه باشد. بعد از صدق، خلوص است. اوّل باید صدق وجود داشته باشد.

حضرت علیه السلام ، اوّل صدق را ذکر می کند یعنی صادقانه لبیك را بر زبان جاری کردن. اما ممکن است صادقانه باشد، ولی هنوز خالصانه نباشد زیرا هنوز به درجه خلوص نرسیده که «خالصا لوجه الله» این کلمه را بگوید، بدون این که هیچ چیزی جز خداوند را مد نظر نداشته باشد. «اجابه صادقهٔ خالصهٔ زاكيهٔ» که بعد از صدق و خلوص، زاکیه بودن و پاك بودن را مطرح می‌فرماید. زاکیه بودن از خالص بودن یك درجه بالاتر است و اگر شخص در حال تلبیه

ص:۵۶

چنین حالتی پیدا کرد خیلی مهم است و اگر پیدا نکرد مثل آن‌هایی است که اکثر الضجیج هستند.

عراقچی: بله، تمامیت حج به رهبریت وابسته است و هیچ وقت زمین بدون حجت نیست. و امام زمان(عج) همواره حضور دارد. هیچ وقت انسان بدون هادی نمی‌ماند و اگر کسی واقعاً تصمیم داشته باشد به مقصد برسد حتماً به مقصد می‌رسد حتی خود بزرگان به دنبال او می‌آیند و او را نجات می‌دهند. در حج هم این اتفاق می‌افتد و گاهی بعضی افراد مورد عنایت امام (عج) قرار می‌گیرند. انسان باید موانع را از سر راه بردارد تا بتواند متصل به او شود.

ص:۵۷

سؤال سوم: حرکت، شعور و شهود در عرفات و مشعر

چگونه زائر از وقوف عرفات به حرکت و از وقوف مشعر به شعور و شهود می‌رسد؟

غرویان: به عقیده من و با توجه به آیات و روایات این وقوف به معنای وقوف جسم انسان است، ولی وقتی روح انسان را در نظر می گیریم، معرفت است و معرفت حرکت است. باید حرکت عرفانی در عرفات داشته باشیم. انسان در آن جا به معرفت می‌رسد و معرفت یک انبساط وجودی است و ماهیت نیست و فوق مقوله است و ذکر حرکت به اعتبار معرفت بودنش است و اگر کسی در غیرعرفات به این معرفت نرسیده باید در عرفات به معرفت لازم برسد و در آن جا انسان باید به یک تغیر دست یابد. پس باید حرکت معرفتی در عرفه ایجاد شود و حرکت چیزی نیست غیر از تغیر یک شیء از حالت بالقوه به بالفعل و وقوف که به معنای توقف و ایستادن به کار می‌رود در مورد توقف در یک محدوده جغرافیایی است نه توقف در وجود خود؛ روح مرزی ندارد و می‌تواند تا عرش الهی بالا برود. دعای عرفه امام حسین علیه السلام که در آن جا خوانده می‌شود عین حرکت و عروج است و تعبیر بنده از وقوف به حرکت به استناد آگاهی و معرفتی است که برای انسان حاصل می‌شود. وگرنه جسم انسان باید در محدوده عرفات باشد و خارج نشود.

این گونه برداشت‌ها از طریق مطالعات عرفانی، فلسفی و بیانات مفسرین ایجاد می‌شود و این کار را می‌توان از طریق جزواتی که

ص:۵۸

تهیه می‌شود و در اختیار حج گزاران قبل از سفر حج و هم چنین در موسم حج قرار می گیرد، این زمینه را ایجاد کرد که نسبت به این مسائل آگاهی پیدا کنند. حتی می‌توان در این خصوص از آن‌ها آزمون هم گرفت. البته معرفت حقیقی از طریق آزمون و.... حاصل نمی‌شود و چون حج گزاران در موسم حج فراغت داشته و زندگی را رها کرده اند، به دنبال شنیدن حقیقت و معرفت هستند، و روحانیون در جلسات کاروان حتی اگر یک نکته از این اسرار را ذکر کنند حج گزاران تحت تأثیر قرار می گیرند، چون خودشان به دنبال این نکات هستند و آمادگی پذیرش و درک اسرار را دارند.

ص:۵۹

سؤال چهارم: اسرار و فلسفه حج یا تعبد و تسلیم

برخی از اهل علم و تدریس، با بحث درباره فلسفه و اسرار حج مخالفند و فقط به تعبد و تسلیم اهمیت می‌دهند، در این باره چه باید گفت؟

بهشتی: افراط و تفریط در هیچ جا خوب نیست. وقتی که بزرگان دین و ائمه+ ما نکاتی راجع به فلسفه و اسرار حج بیان کرده اند، چه اشکالی دارد ما هم با الهام از رهنمودها و بیاناتی که بزرگواران فرموده اند، وارد این بحث‌ها شویم؟ همیشه باید جنبه اعتدال را حفظ و رعایت کرد.

عابدی: حج به عنوان یک عبادت است. در کتاب‌های فقهی و اصولی می گویند حج واجب مشروط است ؛یعنی مشروط به استطاعت است. اما به نظر من حج واجب، مشروط نیست. حج جزء احکام وضعی است نه احکام تکلیفی و مانند یک بدهکاری است که باید پرداخت شود. و گفته شده (لله) و لام، لام ملکیت است. مال خداست و بدهکارید به خدا و مدیون هستید و یک حج بر گردن شماست. امر به حج نداریم. و هیچ کجا کلمه‌ای مثل«حجوا» که امر به حج باشد نه در قرآن آمده است و نه در روایات. در اصل، بدهکاری (حج) قصد قربت نمی‌خواهد. ولی اعمال مربوط به حج یک نوع عبادت است. و اصل حج یک نوع حکم توسلی است نه تعبدی.

ص:۶۰

عبادت چند معنا دارد یا به معنای اطاعت انجام فرمان است یا به معنای انجام هر کاری است که در آن مصلحتی باشد. در ذات هر عبادتی هدف باید انجام فرمان کسی باشد که او را ربّ می‌دانیم و الّا عبادت، عبادت نیست. مثلا چرخیدن دور خانه خدا و حرم امام رضا علیه السلام هر دو چرخیدن است، ولی با هم فرق دارد و چرخیدن دور حرم امام رضا علیه السلام طواف نیست چون دور خانه خدا که می‌چرخیم دور خانه رب و آفریدگارمان می‌چرخیم که حیات و سلامت و مرگ و همه چیز ما به دست اوست. اما دور حرم امام رضا علیه السلام که می‌چرخیم چون آفریدگار ما نیست طواف محسوب نمی‌شود. مثل این که کسی را در خیابان ببینیم و به او احترام بگذاریم و تعظیم کنیم. این مورد با هنگامی که در برابر آفریدگارمان تعظیم می‌کنیم تفاوت دارد چون ما بنده خداوند هستیم و سجده در برابر خداوند عبادت است، اما در برابر دیگران تواضع و فروتنی است. و اگر تصور کنیم که همه چیز ما دست آن شخص است و به او احترام بگذاریم، دچار شرک شده ایم. وهابی‌ها ایراد می‌گیرند و می‌گویند ما می‌گوییم یاالله ولی شیعیان می‌گویند یاعلی. جواب آن‌ها این است که شیعیان، علی را رب نمی‌دانند به همین دلیل دچار شرک نیستند.

در خصوص اسرار عبادات حج یا اسرار مناسک حج، این مناسک وقتی عبادت هستند که اعتقاد به ربوبیّت در همه آن‌ها نهفته باشد. اصل عبادت، اعتقاد به ربوبیت است و در دل هر ذره از مناسک باید ببینیم که همه چیز ما در دست خداوند است. باید خود را وابسته به یک نیروی برتر (خداوند) بدانیم. این مسئله تأثیر تربیتی بسیار مهمی در زندگی انسان دارد.

ص:۶۱

پس تک تک اعمال، عبادت است و در انجام تمام اعمال باید جنبه ربوبیت خداوند را در نظر بگیریم و آگاهانه عمل کنیم.

هادوی: یکی از مراحل این کار دانستن احکام است، ولی اصرار روحانیون بر رعایت احکام باعث می‌شود که زائران بیشتر به ظاهر احکام توجه کنند و از باطن آن غفلت کنند. یکی از موارد بحث، نیت است. روحانیون به زائران القا می‌کنند که نیت را به اشکال مختلف به زبان جاری کنند و مثلاً بگویند که: من مُحرم می‌شوم به احرام حجه الاسلام از طرف خودم و.... این باعث می‌شود که زائر از حقیقت حج غافل شود و به این نکته توجه نکند که او با اراده خود دارد بعضی چیزها را بر خود حرام می‌کند تا فقط خودش بماند با منش‌ها و ابعاد درونی اش. اما اصرار روحانیون برای توجه به ظاهر احکام باعث می‌شود که زائران با پوسته ظاهری احکام درگیر شوند و گاهی دغدغه زائران برای توجه به ظاهر تا حدی پیش می‌رود که از باطن غافل می‌شوند و می‌خواهند هر چه زودتر اعمال حج و عمره تمام شود و هیچ لذتی از آن اعمال نمی‌برند.

پیچیده کردن اعمال حج خوب نیست و موجب غفلت از حقیقت اعمال می‌شود. باید آرامش را در زائران ایجاد کرد.

برای کاربردی کردن این مسائل باید از سخت گیری در احکام و نیت و.... پرهیز کرد؛ وقتی حج گزار از شهر خودش حرکت می‌کند، در واقع نیت به جا آوردن حج را داشته است و همین کافی است، ولی گاهی سخت گیری‌ها به حدّی است که حج گزاران در اعمال عبادی روزانه خود نیز دچار وسواس می‌شوند و بعد از حج ممکن است علاقه آن‌ها به عبادات کاهش پیدا کند و یکی از موانع

ص:۶۲

پرداختن به باطن عبادات، پیچاندن ظاهر عبادات است و با وجودی که باید به ظاهر احکام پرداخت و آن را جدّی گرفت، ولی نباید آن‌ها را به اندازه‌ای بزرگ جلوه داد که حج گزار از باطن غفلت کند. باید به روحانیون آموزش و دستورالعمل داده شود که به گونه‌ای احکام را آموزش دهند که جنبه باطنی عبادات نادیده گرفته نشود. حتی شیوه‌های گوناگون گزارش خواستن از روحانیون می‌تواند آن‌ها را راهنمایی کند تا چه راهکارهایی را برای اجرای احکام عبادی و آموزش آن در پیش گیرند. روحانیون جنبه‌های معنوی را هم در فرم‌های گزارش نیز منعکس کنند تا مشخص شود تا چه میزان مؤثر بوده است.

ص:۶۳

سؤال پنجم: روحانیون و اسرار حج

اشاره

توصیه و راه‌کار برای روحانیون در راستای انجام مسؤولیت‌های معنوی و فرهنگی در کاروان‌ها چیست و روحانیون چه تدابیری اتخاذ کنند تا از اسرار و فلسفه مناسک حج و عمره، بیشترین بهره را ببرند؟

افتخاری: بنا بر سفارش آیت الله بروجردی که می‌فرمود: «بهترین تصدقات، ارشاد بندگان خدا و وسیله شدن برای ارتباط بندگان با خداوند است» همچنین ایشان به آیه «وَ مَنْ أَحْسَنُ قَوْلاً مِمَّنْ دَعا إِلَى اللهِ، چه قولی بهتر و چه سخنی بالاتر است از سخنی که دعوت به سوی خداوند باشد؟» [فصلت: ۳۳] تمسک جسته و فرموده‌اند: «روحانیونی که به سفر حج می‌روند، باید بدانند که راه، راه خداست و عمل، برای خداست. پس باید نسبت به کسانی که پس از سپری کردن سال‌ها انتظار، سفر حج نصیبشان شده است احساس مسؤولیت کرده و آنان را یاری کنند؛ زیرا آنان برای انجام یک امر واجب آمده‌اند و می‌بایست توسط روحانیون کاروان‌ها با وظایف شرعی شان بیشتر آشنا شوند و این بهترین خدمت است به ویژه اگر توأم با قصد قربت و اخلاص در راه خدا باشد.

بهترین شیوه آن است که انسان متوجه باشد راه، راه خداست و برای او و به سوی او حرکت کرده است، پس باید از تمام علائق و وابستگی‌هایی که انسان را از توجه به خدا باز می‌دارد، دوری کند و موحّدانه در این راه قدم بر دارد، حال چه خودش انجام دهنده اعمال حج باشد، چه در مقام راهنمایی و ارشاد دیگران برای انجام

ص:۶۴

آن اعمال قرار گرفته باشد. پس باید یقین کند که اگر خالصانه در این راه پیش برود، حتماً مورد قبول خداوند واقع می‌شود، چرا که گفته اند: «کیف یقل مع التقوی».

اگر انسان این اصل را که می‌فرماید: «و اخلص العمل لله فإن الناقد بصیر» مدّ نظر قرار دهد و در مفاهیم آن تفکر نماید، می‌فهمد که فقط و فقط باید عمل خویش را برای خدا خالص کند؛ زیرا کسی که نگهبان کار اوست، به این اعمال رسیدگی می‌نماید و خداوند بصیر و بیناست. پس وقتی انسان، خداوند را ناظر بر اعمال خود بداند، خلوص و تقوای بیشتری پیدا می‌کند. در نتیجه هر فردی باید این آیه را سرلوحه زندگی و اعمال خویش قرار دهد که: «و ما تکون فی شأن و ما تتلوا منه من قرآن و لا تعملون من عمل الّا کنّا علیکم شهودا استفیضون فیه و ما یعضب عن ربک من مثقال ذرهٔ» تا هم در طول حیاتش خالصانه و با تقوا زندگی کند و هم خداوند و اهل بیت + از وی راضی و خشنود باشند و در قیامت نیز سربلند و افتخار آمیز محشور شوند..

بهشتی: در گذشته اصلاً روحانی مطرح نبود، ولی الحمدلله با زحماتی که بعثه مقام معظم رهبری در این سال‌ها کشیده این مشکل رفع شده است. بعد از انقلاب این مسأله مورد توجه قرار گرفته و در انتخاب روحانیون دقت می‌شود. هم در آموزش شان و هم در تهذیب شان. انسان باید از کبر و غرو دوری کند و اگر نکته‌ای نمی‌دانست، سؤال کند. خوب است روحانیون عزیز این مورد را رعایت کنند؛ زیرا هیچ اشکالی ندارد که اهل سؤال باشند و

ص:۶۵

با هم در مورد مسائل حج بحث کننـد. سؤال و جواب موجب پختگی می‌شود مخصوصاً در جلسات مدینه که آقایان دقیقاً مسائل را بررسـی می‌کنند. توصیه دیگرم این است که هر چه می‌توانند با زائران، اخلاقی برخورد کنند و حُسن معاشـرت داشـته باشند در این صورت بیشتر می‌تواننـد روی آن‌ها تأثیر بگذارند و نفوذ کنند. چه بسا کسانی که ممکن است انحرافات یا مشـکلاتی داشـته باشـند، ولی حالشان دگرگون و منقلب شود و به راه درست باز گردند.

عراقچی: حـج گزاران بایـد بنـدگی خداوند را خالصانه انجام بدهند. روحانیون حج هم باید به حج گزاران مسائل را یاد بدهند و به آن‌ها بگوینـد که شـما به این جا آمده اید که با خدا و پیغمبر بیعت کنید. حتی اگر دست کسـی به حجرالاسود برسد، آن سـنگ به منزله دست خـداست و بایـد با آن بیعت کند و هر چه خدا برای انسان رقم بزند، به نفع اوست و خدا صـلاح بندگانش را می‌خواهد پس باید با خدا باشـند و هر جا که شـیطان ظاهر شد، او را بزنند و این رمی، همیشـگی باشد. هر وقت شـیطان به سـراغش آمد او را بزند و از خود دور کند. شیطان به هر عنوانی که با انسان حرف بزند خیر انسان را نمی‌خواهد.

خداوند در قرآن به حضـرت آدم و حوّا نصیحت کرد که از این درخت نخورید زیرا اگر به این حرف گوش کنید در بهشت جاوید خواهیـد شد. شـیطان همه جا دنبال انسان می‌آید و خود را به هر شـکلی در می‌آورد تا انسان را از راه خدا منحرف کند. در روایات آمـده است که امیرالمؤمنین علیه السـلام بعـد از رحلت پیغمبر صـلی الله علیه و آله و سـلام مشـغول تجهیز بدن رسول خدا بودند که صدایی از بین زمین و آسمان

ص:۶۶

شنیدند که گفت بدن رسول خدا طیب و طاهر است و احتیاج به غسل ندارد. ظاهراً حرف درستی است و اما شیطان این گونه وارد می‌شود. همه می‌دانند که بدن رسول خدا پاک است اما وقتی حضرت امیر صلی الله علیه و آله و سلام این صدا را شنید فرمود که این صدا از جانب شیطان است؛ زیرا خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلام به من وصیت کرده که بدن مرا غسل بده پس هر صدایی غیر از صدای پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلام باشد، صدای شیطان است. مثل صداهایی که از غرب و شرق می‌آید و همچون سمّ مهلک است. و این روایت درس بزرگی به ما می‌دهد و می‌فهمیم که شیطان گاهی به اشکال مقدسی بر انسان ظاهر می‌شود. ما باید از معصومین متابعت کنیم. تمام حرکات انسان باید به عصمت نزدیک شود. انسان سازی به دست معصومین+ است نه به دست کسی دیگر. و به طور کلی عقل انسان ساز نیست وحی انسان ساز است. همه انبیا آمدند آنچه انسان ساز است را به انسان یاد بدهند. فقط باید از معصوم پیروی کرد که از سهو و خطا و نسیان و.... معصوم هستند. انسان باید خودش را به آن‌ها بسپارد. در روایت آمده است که: عالم ما هستیم ـ خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلام به اصحاب فرمود ـ و بقیه متعلّم هستند حتی شیعیانی مانند سلمان و ابوذر و.... معلّم فقط معصوم است زیرا معلّم باید کلّ انسان را بشناسد و این تنها از معصوم برمی خیزد. خداوند ضمانت کرده که پیروی از آنان موجب رستگاری است.

هادوی: به عقیده من حج گزار باید قبل از رفتن به حج، خود را آماده کند و در زمینه حج و اسرار آن مطالعه کند تا در هنگام سفر از

ص:۶۷

آن استفاده کند و ایجاد این آمادگی به مقدماتی مانند دانستن احکام حج و اسرار و حکم حج و تطهیر و تغییر حال روحی خودمان وابسته است و اگر ما با یک توشه علمی و نظری و یک آمادگی عملی و فکری به حج برویم، بیشتر می‌توانیم از این فرصت استفاده کنیم. ظرف حج، ظرف ظهور این آمادگی هاست، نه ظرف تحقق آمادگی ها. روحانیون هم به طور ویژه باید خود را آماده کنند. چون خیلی از حج گزاران ممکن است فقط همین یک بار (در سفر حج) ارتباط نزدیک و رو در رو با روحانی داشته باشند و هر اتفاقی برای آن‌ها ماندگار خواهد بود و روحانی اگر به این نکته توجه داشته باشد که در حج در مقام انبیا و امامان قرار گرفته و مواظب گفتار و رفتار خود باشد، به گونه‌ای عمل خواهد کرد که در حج گزاران اثر جاودانی داشته باشد و روحانیونی که بیشتر به حج مشرف می‌شوند، بیشتر به جنبه معنوی و باطنی اعمال توجه داشته و در هنگام انجام اعمال حج، ارتباط معنوی خود را با خدا تقویت کنند تا از این فرصت‌ها بهره‌های معنوی بیشتری ببرند.

ص:۶۸

فصل دوم: آسان‌ترین شیوه محاسبه خمس

اشاره

مطابق با فتاوای آیات عظام:

امام خمینی (قدس سره)، اراکی، بهجت، تبریزی، خامنه‌ای،

خوئی، زنجانی، سیستانی، صافی، فاضل، گلپایگانی،

مکارم شیرازی، نوری همدانی و وحید خراسانی

ص:۶۹

اهمیت وجوب تخمیس اموال

ص:۷۰

تخمیس اموال، در فقه شیعه از فرائض و واجبات مالی است و در اهمیت آن همین مقدار بس که در فرهنگ غنی دین‌شناسان راستین، عترت نبوی (ص)، به عنوان وسیله تطهیر اموال و پالایش نفس و جان مطرح شده است. چنانکه مرحوم صدوق در علل الشرایع و نیز من لایحضره الفقیه و نیز مرحوم کلینی در کافی به سند معتبر (موثقه ابن بکیر) در این باره از امام صادق (ع) نقل کرده‌اند که فرمود: انی لآخذ من احدکم الدرهم و انی لمن اکثر اهل المدینهٔ مالا ما ارید بذلک الا ان تطهروا (۱)؛ به راستی من با این که خود غنی‌ترین مردم مدینه هستم، از برخی از شما درهمی را (به عنوان خمس) دریافت می‌کنم و غرضم جز پاک‌شدن شما نیست.

در اهمیت وجوب تخمیس اموال از نگاه فقهی این دو مسئله قبل از هر چیز جلب توجه می‌کند.

۱- به اتفاق فقها و مراجع عظام، تصرف در مالی که متعلق خمس است، هر چند قصد دادن خمس آن را داشته باشد، جایز نیست مگر با اذن حاکم شرع. (۲)البته به فتوای آیهٔ الله زنجانی، تصرف در مالی که متعلق خمس است، تا زمانی که مقدار خمس و یک پنجم آن باقی است، اشکال ندارد. (۳)

۱- وسائل الشیعه، ج ۶: ۳۳۷، ابواب ما یجب فیه الخمس، باب ۱، حدیث ۳

۲- توضیح المسائل مراجع، ج ۲، م ۱۷۹۰؛ خامنه‌ای، اجوبه، س ۹۳۶؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۷۹۸، نوری همدانی، توضیح المسائل، م ۱۷۸۶

۳- المسائل الشرعیه، م ۱۷۹۸.

ص:۷۱

۲- به اتفاق مراجع عظام مکلّف، شرعا نمی‌تواند، بدون مراجعه به مرجع خود، خمس را به ذمه بگیرد و خود را بدهکار اهل خمس بداند و در آن تصرف کند. (۱)نوشته‌ای که پیش روی دارید بر آن است تا آسان‌ترین شیوه محاسبه خمس اموال را در راستای مسایل مورد ابتلا با رعایت دقائق و ظرائف فتوائی بر اساس فتوای مشهور مراجع عظام ارایه دهد. و قبل از آن بایسته است با ضابطه تعیین مبدأ سال خمسی آشنا شویم.

مبدأ سال خمسی، قهری است، نه انتخابی

اولین مسئله در محاسبه خمس اموال که جلب توجه می‌کند و رعایت آن ضرور و لازم است، این است که:

تعیین مبدأ سال خمسی که بر اساس آن محاسبه انجام می‌شود و مکلّف شرعاً مجاز است تا پایان سال، درآمد خود را صرف در مؤونه زندگی کند، و اگر صرف نکرد، واجب است خمس آن را بپردازد. یک امری انتخابی نیست، به گونه‌ای که به دلخواه خود در هر زمان بتواند سر سال قرار دهد؛ بلکه قهری و واقعی و دارای ضابطه خاصی است که با وجود آن ضابطه، مبدأ سال خمسی شروع می‌شود. هر چند او قصد نکند و نخواهد آن را مبدأ سال خود قرار دهد.

در ضابطه مبدأ سال خمسی سه نظر بین مراجع عظام وجود دارد:

۱- آیات عظام امام خمینی (قدس سره)، بهجت، خامنه‌ای،

۱- توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۹۱ و ۱۷۹۲؛ خامنه‌ای، اجوبه، س ۹۸۳؛ نوری همدانی، توضیح المسائل، م ۱۷۸۷ و ۱۷۸۸؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۷۹۹.

ص:۷۲

صافی و فاضل: مبدأ سال خمسی کسانی که درآمد تدریجی روزانه دارند؛ مانند تاجر، کاسب و صنعت‌گر؛ اولین روزی است که شروع به کسب و کار کرده‌اند و کسانی که حقوق‌بگیر هستند به این معنا که درآمد کارشان در زمانی معین (مثل آخر برج) به دست می‌آید، مبدأ سالشان، اولین روزی است که حقوق و درآمد در اختیارشان قرار می‌گیرد و تمکن از دریافت دارند (ولو دریافت نکنند). (۱)مثلًا اگر کارمندی بیست سال قبل اوّلین حقوق خود را در روز ۲۰ آبان دریافت کرد و یا می‌توانست دریافت کند، برای همیشه مبدأ سال خمسی او روز ۲۰ آبان است.

۲- آیات عظام خوئی، تبریزی، زنجانی، مکارم، نوری، وحید خراسانی: مبدأ سال خمسی برای هر کس اعم از کارمند، حقوق‌بگیر، کاسب و کشاورز، اولین روزی است که درآمد برای او حاصل شده است. (۲)۳- آیهٔ الله سیستانی: مبدأ سال خمسی برای کسی که شغلی

۱- امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۲۶، از چاپ جامعه مدرسین، استفتائات، ج ۱، س ۱۳۵؛ خامنه‌ای، اجوبهٔ الاستفتائات، س ۹۹۴؛ بهجت، وسیلهٔ النجاهٔ، م ۱۳۸۲، توضیح المسائل، م ۱۳۸۴؛ صافی، توضیح المسائل، م ۱۷۷۴ و جامع الاحکام، ج ۱، س ۶۰۸؛ فاضل، توضیح المسائل، م ۱۷۶۵ و جامع المسائل، ج ۱، س ۸۰۵ و ۸۱۰

۲- خوئی، منهاج الصالحین، ج ۱، م ص ۳۳۵، م ۱۲۱۸؛ و التعلیقهٔ علی منهاج الصالحین، م ۱۲۱۸؛ زنجانی، المسائل الشرعیهٔ، م ۱۷۷۳؛ تبریزی، توضیح المسائل، م ۱۷۷۴، مکارم، توضیح المسائل، م ۱۴۸۶؛ نوری، استفتائات، ج ۲، س ۳۱۰؛ وحید، توضیح المسائل، م ۱۷۸۲ و حاشیه منهاج الصالحین، م ۱۲۱۸، ج ۱، ص ۳۷۳.

ص:۷۳

دارد، اولین روزی است که شروع به کار کرده است. (۱)

چند مسئله

۱- سیستانی، المسائل المنتخبهٔ، م ۵۹۳.

ص:۷۴

مسئله اول: کسی که کاسب نیست بلکه کارمند، حقوق‌بگیر، یا کشاورز است، اگر به طور اتفاقی معامله‌ای کند و سودی ببرد، به اتفاق همه مراجع عظام، مبدأ سال خمسی او در خصوص این سود از زمانی است که به دست آمده و چنان‌چه از آن زمان تا یک سال بعد در مخارج زندگی صرف نکند، باید خمس آن را بدهد. (۱)

مسئله دوم: شخصی که دارای چند شغل است و چند منبع درآمد دارد، مانند کارمند و حقوق‌بگیری که کشاورزی هم می‌کند یا این که کاسب است و منزل و مغازه خود را نیز اجاره می‌دهد. آیا می‌تواند برای هر یک از آن‌ها سال خمسی مستقل قرار دهد؟

۱- به نظر همه مراجع (به جز آیة الله وحید خراسانی و آیة الله مکارم) می‌تواند برای هر کدام سال جداگانه‌ای قرار دهد، ولی چنان چه در یکی از شغل‌ها زیان دید نمی‌تواند از سود دیگری جبران کند. (۲)

۲- آیة الله وحید خراسانی: واجب است برای تمام درآمدها

۱- توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۶۵؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۷۷۳ و حاشیه منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۷۳، م ۱۲۱۸.

۲- امام خمینی (ره) ، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الخمس الخامس، م ۱۲ و استفتائات، ج ۱، ص ۳۵۰، س ۱۷؛ بهجت، وسیلة النجاة، م ۱۳۸۴، تبریزی، صراط النجاة، ج ۲، س ۵۵۹، خوئی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۳۵، م ۱۲۱۸؛ خامنه‌ای، اجوبه، س ۹۶۴، زنجانی، المسائل الشرعیه، م ۱۷۷۹؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱؛ صافی، جامع الاحکام، ج ۱، ص ۱۷۰؛ س۵۹۷؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۸۱۰؛ گلپایگانی، مجمع المسائل، س ۱۰۱۳؛ نوری،استفتائات، ج ۲، س ۳۱۹.

ص:۷۵

یک سال خمسی قرار دهد. (۱)

۳- آیهٔ الله مکارم: بنابر احتیاط واجب، باید درآمد هر دو شغل را آخر سال یک جا حساب کند. (۲)

لیست اموال

اشاره

به طور کلی اموال هر مکلّفی نوعاً از اقلام ذیل خارج نیست:

۱- ارث

۲- هدیه و بخشش

۳- سرمایه

۴- درآمد کسب و کار مصرف‌شده

۵- درآمد کسب و کار پس‌اندازشده

۶- قرض و وام مصرف‌شده

۷- قرض و وام پس‌اندازشده

۸- قرض و طلب

۹- مهریه

۱۰- دیه

۱۱- صدقات و وجوه شرعیه

۱۲- حقوق بازنشستگی

۱۳- حق بیمه

۱۴- مال حلال مخلوط به حرام

ناگفته نماند که مواردی از قبیل گنج، معدن و انفال، متعلق

۱- حاشیه منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۷۳، م ۱۲۱۸ و توضیح المسائل، م ۱۷۹۰.

۲- توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۷۳.

ص:۷۶

خمس است، ولی چون مورد ابتلاء غالب مکلفین نیست، بحث از آن‌ها در ین مختصر، ضرورتی نداد.

اینک بررسی حکم فقهی خمس اقلام مذکور را از منظر مراجع عظام پی می گیریم.

۱. ارث

ص:۷۷

در مورد تعلق خمس به ارث سه نظر وجود دارد:

۱.۱. آیات عظام امام خمینی (ره) ، اراکی، بهجت، خامنه‌ای، زنجانی، صافی، گلپایگانی، فاضل، مکارم، وحید خراسانی: ارث خمس ندارد، مگر این که وارث بداند هنگامی که در دست مورّث بوده، متعلق خمس شده و خمس آن را نداده یا این که بداند بر ذمه او بدهی خمس بوده و نپرداخته است. در این دو صورت پرداخت خمس بر وارث واجب است.

چنانکه در عروة الوثقی در فصل «ما یجب فیه الخمس» در این باره چنین آمده است: «مسأله ۵۰: اذا علم ان مورّثه لم یؤدّ خمس ما ترکه وجب اخراجه سواء کانت العین التی تعلق بها الخمس موجودة فیها او کان الموجود عوضها بل لو علم باشتغال ذمته بالخمس وجب اخراجه من ترکته مثل سائر الدیون.» (۱)

متن مذکور مورد قبول مراجع مزبور است.

در توضیح المسائل مراجع نیز آمده است: «اگر مالی به ارث به او برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث رسیده خمس آن را نداده باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد، ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد. (مسئله ۱۷۵۵)» (۲)

متن فوق مورد قبول همه مراجع مذکور است. البته عبارت

آیة الله بهجت نسبت به صورتی که مورّث بابت خمس بدهکار است، ساکت می‌باشد.

۱- العروة الوثقی ۴: ۲۷۷.

۲- توضیح المسائل مراجع، ج ۲، ص ۱۵، م ۱۷۵۵؛ خامنه‌ای، اجوبه، س ۸۵۹؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۷۶۲.

ص:۷۸

۱.۲. آیات عظام خوئی و تبریزی: «ارث خمس نـدارد مگر این که وارث بداند قبلاً به آن خمس تعلق گرفته و مورّث آن را نپرداخته که در این صورت به احتیاط واجب بایـد (ورثه کبیر تبریزی) خمس آن را بپردازنـد ولی اگر وارث بداند که مورّث خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بپردازد.» (۱)

ناگفته نماند که آنچه در توضیح المسائل مراجع درباره نظر

آیـهٔ الله تـبریزی ذکر شـده که در صورت یقین وارث به تعلق خمس به عین مـال موروث اظهر عـدم وجوب خمس است، نظر سـابق ایشان بوده و نظر اخیر ایشان همان است که ملاحظه شد.

۱.۳. آیهٔ الله سیستانی: ارث مطلقاً خمس ندارد.

از مطالعه منهاج الصالحین، المسائل المنتخبه و توضیح المسائل ایشان (۲)به دست می‌آید که مسئله سه صورت دارد:

صورت اول: میت اعتقادی به پرداخت خمس نداشته است.

صورت دوم: میت اعتقاد به دادن خمس داشته، ولی عملاً خمس نمی‌داده است.

در این دو صورت هر چنـد پرداخت خمس بر او واجب بوده، ولی پرداخت خمس بر ورّاث واجب نیست، چه نسـبت به صورتی که خمس متعلق به عین ارث موجود بوده و نداده و چه به ذمه او تعلق گرفته و نداده است. در هر دو حال چیزی بر ورّاث نیست.

صورت سوم: میت معتقد به دادن خمس بوده و خمس هم

۱- تبریزی، توضیح المسائل، چاپ ۱۳۸۲، ص ۲۵۸.

۲- منهاج الصالحین، ج ۱، م ۱۲۵۴ و المسائل المنتخبهٔ، م ۶۱۷ و توضیح المسائل، م ۱۷۶۴.

ص:۷۹

می‌داده، ولی نسبت به برخی از اموال، موفق به پرداخت خمس نشده است، در این صورت بر ورّاث واجب است قبل از تقسیم ارث، خمس را بپردازند؛ هم خمسی که به عین اموال موجود تعلق گرفته و هم خمسی که بر ذمه میت بوده است.

دو مسئله

مسئله اول: در خصوص خمس ارث، میتی که انسان با او خویشاوندی دوری داشته و توقع وگمان ارث‌بردن از او را نداشته است، چند نظر است:

۱. آیهٔ الله وحید خراسانی: واجب است در صورتی که از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس آن را بدهد. (۱)

۲. آیات عظام اراکی، بهجت، خوئی، تبریزی، زنجانی، سیستانی، صافی، فاضل، گلپایگانی، مکارم: اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، به احتیاط واجب خمس آن را بپردازد. (۲)

۳. آیات عظام امام خمینی (ره) ، خامنه‌ای و نوری همدانی: اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، احتیاط مستحب آن است که خمس آن را بدهد. (۳)

مسئله دوم: در خصوص شخصی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس، سال قرار دهد، اگر منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد:

۱. آیات عظام امام خمینی (ره) ، اراکی، خوئی، خامنه‌ای، زنجانی، سیستانی، صافی، فاضل، گلپایگانی، مکارم،

۱- توضیح المسائل، ۵۱۸، م ۱۷۷۱.

۲- توضیح المسائل مراجع، ۲: م ۱۷۵۴. زنجانی، المسائل الشرعیه، م۱۷۶۲.

۳- همان

ص:۸۰

وحید خراسانی، نوری همدانی: باید مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند وخمس باقیمانده را بدهند. (۱)

آیـهٔ الله زنجـانی در این بـاره افزوده است: البته مخـارج ضـروری کفن و دفن و مراسم ترحیم که اگر از مال میت صـرف آن‌ها نشود آبروی میت در خطر است، از مخارج میت به شمار می‌آید و خمس به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد. (۲)

۲. آیهٔ الله تبریزی: بر ورثه لازم نیست مخارج تا موقع مرگش را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقیمانده را بدهند. (۳)

۲. هدیه و بخشش

درباره خمس هدیه دو مسئله مطرح است:

مسئله اول: این که آیا بر واهب (هدیه‌دهنـده و بخشـش‌کننده) در صورتی که هـدیه از درآمـد کسب و کار او باشد، خمس واجب است یا نه؟

پاسـخ: در صورتی که هـدیه و بخشـش از درآمد بین سال باشد و زائد بر شأن هدیه‌دهنده نباشد، به اتفاق همه مراجع عظام از مؤونه او محسـوب می‌شود و خمس نـدارد. (۴)و البته این مسـئله از فروع و جزئیـاتی برخوردار است که چون مجـال واسـعی می‌طلبـد و از حوصله این مختصر بدور است، به همین مقدار بسنده می‌شود.

مسئله دوم: که بیشتر مورد ابتلاء و پرسش است و محور بحث ماست، این است که آیا بر موهوب له (کسی که به او بخشش شده)

۱- توضیح المسائل مراجع ۲، م ۱۷۶۷.

۲- همان.

۳- همان

۴- توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۷۶.

ص:۸۱

خمس واجب است یا نه؟

در پاسخ این مسئله باید گفت که در اینجا دو صورت قابل تصویر است:

صورت اول: مجموع هدیه و بخشش در بین سال خمسی، صرف در مؤونه زندگی شود که به فتوای همه مراجع عظام، خمس ندارد.

صورت دوم: هدیه و بخشش تا وصول سر سال خمسی صرف در مؤونه زندگی نشود، که در این صورت پنج نظر وجود دارد:

۱. آیات عظام امام خمینی (ره) ، خامنه‌ای و نوری همدانی: خمس آن واجب نیست، گرچه احتیاط مستحب است. (۱)

۲. آیات عظام اراکی، خوئی، گلپایگانی، سیستانی و صافی: اگر از مخارج سالش زیاد بیاید باید خمس آن را بدهد. (۲)

۳. آیات عظام بهجت، فاضل و مکارم: اگر از مخارج سالش زیاد بیاید بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. (۳)

۴. آیهٔ الله تبریزی و آیهٔ الله وحید خراسانی: چنان‌چه از مخارج سالش زیاد بیاید و عرفاً چیز کوچکی شمرده نشود، بلکه قیمت

۱- امام خمینی ره ، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الخمس الخامس و توضیح المسائل، م ۱۷۵۳؛ خامنه‌ای، اجوبه، س ۸۵۱ و ۸۵۲؛ نوری همدانی، توضیح المسائل.

۲- توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۵۳.

۳- همان

ص:۸۲

معتنابهی داشته باشد، خمس آن را باید بدهد. (۱)

۵. آیـهٔ الله زنجانی: چنان‌چه از مخارج سالش زیاد بیایـد اگر مالی که به دست آورده ارزشـمند باشد، لازم است خمس آن را بدهد بلکه بنابر احتیاط اگر مال ارزشمندی هم نباشد، خمس آن را بدهد. (۲)

مصادیقی از هبه و بخشش

گرچه مصادیق هبه و بخشش بسیار است، ولی از میان آنها، بر مواردی که بیشتر مورد ابتلاء و سؤال است اشاره می‌شود.

۱. مطلق جوائز و از آن جمله جایزه‌های بانکی ۲. کادو ۳. انعام ۴. کمک‌هزینه تحصیلی که دولت به دانشجویان پرداخت می کند

۵. عیدی ۶. پول تو جیبی که پدران به فرزندان می‌دهند ۷. هدیه

۸. تشویقی ۹. وجوهی که بنیاد شهید به خانواده شهدا پرداخت می‌نماید ۱۰. پاداش.

۳. سرمایه

سرمـایه در صورتی که متشـکل از اموالی است که متعلق خمس نیست، از قبیـل ارث، مهریه، دیه وماننـد آن، بی‌شک خمس به آن تعلق نمی گیرد. ولی در صورتی که از درآمـد کسب و کـار و حقوق تهیه شـده باشـد، دربـاره خمس آن چنـد نظر بین مراجع عظام وجود دارد:

۱. آیات عظام امام خمینی (ره) ، خامنه‌ای: سـرمایه خمس دارد، مگر این که مقداری باشد که با پرداخت خمس آن، درآمد کسـب با بقیه وافی به هزینه زندگی او نیست و یا این که کسب با بقیه مناسب با شأن عرفی او نباشد، در این دو صورت

۱- تبریزی، توضیح المسائل، م ۱۷۶۲؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۷۷۰.

۲- توضیح المسائل، م ۱۷۶۲

ص:۸۳

خمس ندارد. (۱)

۲. آیهٔ الله گلپایگانی و آیهٔ الله صافی: سرمایه خمس دارد مگر آن را از چیزی تهیه کرده باشد که متعلق خمس نیست. (۲) بنابراین سرمایه‌ای که از درآمد کسب و کار و حقوق تهیه شده است، مطلقاً خمس دارد. حتی اگر مقداری باشد که درآمد کسب با آن وافی به هزینه زندگی او نباشد یا مجبور است کسبی اختیار کند که مناسب با شأن عرفی او نیست باز هم خمس دارد.

۳. آیهٔ الله خوئی و آیهٔ الله تبریزی: سرمایه اگر از درآمدهای سال قبل تهیه شده باشد، مطلقا خمس دارد، ولی اگر از درآمد بین سال جاری است، فقط به مقداری که مؤونه سال اوست، خمس ندارد و بقیه خمس دارد. (۳)

۴. آیات عظام بهجت، فاضل (نظر اخیر ایشان) و زنجانی: آن مقداری از سرمایه که برای تأمین معاش (مطابق با شأن) خود و عائله‌اش به آن نیاز دارد، خمس ندارد و بقیه آن خمس دارد. (۴)قهراً اگر تمام سرمایه برای تأمین معاش خود و عائله‌اش مورد نیاز است، تمام آن خمس ندارد.

۵. آیهٔ الله سیستانی و آیهٔ الله مکارم (نظر اخیر ایشان): سرمایه خمس دارد مگر این که ادای خمس سبب شود که نتواند با بقیه،

۱- امام خمینی ره ، تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الخمس الخامس، م ۱۳؛ استفتائات امام خمینی ره ۱: ۳۵۵؛ خامنه‌ای، اجوبه، س ۹۵۲، نوری.

۲- گلپایگانی، مجمع المسائل، ج ۱، ص ۲۸۹؛ صافی، جامع الاحکام ۱، ۱۶۸، س ۵۹۰.

۳- منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۳۷۳، م ۱۲۱۹.

۴- بهجت، توضیح المسائل، م ۱۴۰۱؛ فاضل، استفتاء؛ زنجانی، استفتاء

ص:۸۴

زندگی خود را اداره کند، ولی در صورتی که با دست‌گردان‌نمودن بتواند تدریجاً آن را بپردازد، ساقط نمی‌شود. (۱)

۶. آیهٔ الله وحید خراسانی: پرداخت خمس سرمایه واجب است، ولی در صورتی که سرمایه مقداری باشد که برای تهیه معاش خود و عائله‌اش به آن نیاز دارد، به احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. (۲)

۴. درآمد پس‌اندازشده

درآمد کسب و کار و تجارت و کشاورزی از دو حال خارج نیست:

۱. درآمد پس‌اندازشده

۲. درآمد مصرف‌شده

اما درآمد پس‌اندازشده که سال بر آن گذشته و صرف در مؤونه زندگی نشده است، درباره خمس آن چند نظر است:

۱. آیات عظام امام خمینی (ره) ، اراکی، خوئی، تبریزی، سیستانی، وحید خراسانی: خمس دارد. (۳)

۲. آیهٔ الله خامنه‌ای (نظر اخیر ایشان): پس‌انداز درآمد سال برای صرف در مؤونه در سال بعد اگر در آستانه صرف در مؤونه تا چند روز آینده باشد و یا خود داشتن مبلغی پس‌انداز جزو مؤونه او محسوب باشد، خمس ندارد و گر نه باید خمس آن را بپردازد. (۴)

ضمناً نظر قبلی معظم له این بود که با رسیدن سر سال خمسی واجب است خمس درآمد پرداخت شود، مگر در مورد پس‌انداز درآمد برای تهیه منزل و لوازم ضروری زندگی که اگر در آینده نزدیک

۱- سیستانی، المسائل المنتخبهٔ، ج ۱، ص ۲۷۴، م ۵۸۷؛ مکارم، استفتاء کتبی.

۲- منهاج الصالحین، ج ۱،ص ۳۷۳، م ۱۲۱۹، تعلیقه، ۶۹۵.

۳- توضیح المسائل مراجع ۲: م ۱۷۵۲؛ تحریر الوسیله، ج ۱، کتاب الخمس الخامس؛ خوئی و تبریزی، منهاج الصالحین، ج ۱، م ۱۲۱۷؛ سیستانی، توضیح المسائل، م ۱۷۶۱؛ وحید، توضیح المسائل، م ۱۷۶۹ و ۱۷۹۴.

۴- استفتاء کتبی.

ص:۸۵

مثلاً دو سه ماه پس از سال خمسی در این موارد مصرف شود، خمس ندارد.

۳. آیات عظام بهجت، زنجانی و فاضل: خمس دارد مگر این که پس‌اندازکردن درآمد برای تهیه چیزهایی باشد که در زندگی عرفاً به آن احتیاج دارد، مانند منزل، اثاثیه، جهیزیه دختر، وسیله نقلیه مورد نیاز و مانند آن‌ها و نمی‌تواند یک دفعه آن‌ها را تهیه نماید. در این صورت پس‌انداز درآمد اگر چه چندین سال هم برآن بگذرد، خمس ندارد. (۱)

با توجه به فتوای مذکور این نتیجه را می‌گیریم که از نظر مراجع عظام مذکور، مؤونه زندگی که در باب خمس، استثناء شده مقید به مؤونه بین سال نیست، بلکه شامل هر نوع مؤونه‌ای که عرفا مورد نیاز است وتهیه آن به طور دفعی در بین سال میسر نیست، می‌شود.

۴. آیهٔ الله گلپایگانی (نظر اخیر ایشان) و آیت الله صافی: خمس دارد مگر این که پس‌اندازکردن برای تهیه خانه مسکونی مورد نیاز فعلی و در حد شأن باشد و راهی برای خرید خانه به جز ذخیره و پس‌اندازکردن پول نداشته باشد که در این صورت به آن خمس

۱- بهجت، توضیح المسائل، م ۱۳۹۱؛ فاضل، جامع المسائل، س ۶۷۸ و استفتاء؛ زنجانی، استفتاء.

ص:۸۶

تعلق نمی گیرد. (۱)

۵. درآمد مصرف‌شده

درآمد کسب و کار و حقوق که مصرف شده، از چند صورت برخوردار است.

صورت اول: قبل از وصول سال خمسی صرف در مؤونه زندگی نشده بلکه در بین سال یا پس از وصول آن مبدل به سرمایه شده است، در این صورت حکم سرمایه را دارد که به تفصیل فتاوای مراجع عظام درباره خمس آن ملاحظه شد.

صورت دوم: در بین سال، صرف در مؤونه زندگی متناسب با شأن عرفی شده است. در این صورت به اتفاق همه مراجع عظام، خمس به آن تعلق نمی گیرد. (۲)

صورت سوم: پس از وصول سال خمسی صرف در مؤونه زندگی شده است. در این صورت به نظر همه مراجع عظام خمس دارد. به جز آیات عظام بهجت، زنجانی و فاضل که به نظر مبارک آن‌ها چنان‌که قبلاً گذشت در صورتی که به قصد صرف در ضروریات زندگی پس‌اندازشده و بعدها صرف در همان می‌شود خمس ندارد.

همچنین آیهٔ الله گلپایگانی و آیهٔ الله صافی، چنان‌که قبلاً ملاحظه شد، می‌فرمایند: در خصوص موردی که درآمد به منظور تهیه منزل مسکونی پس‌اندازشده و راهی برای خرید منزل جز با

۱- گلپایگانی، استفتاء؛ صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۷۰۵ و ۷۰۹.

۲- توضیح المسائل مراجع ۲: م ۱۷۷۵؛ خامنه‌ای، اجوبه، س ۹۲۱؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۷۹۲.

ص:۸۷

پس‌اندازکردن پول نداشته باشد و پس از وصول سال خمسی یا سال‌های بعد صرف در تهیه منزل می‌شود، خمس ندارد و در بقیه موارد خمس دارد.

صورت چهارم: درآمد کسب و کار صرف در مؤونه زندگی شده، مثلاً با آن منزل ساخته یا وسیله نقلیه و یا وسایل مورد نیاز در منزل خریده، ولی برای او مشکوک است که آیا در بین سال خمسی، درآمد را صرف مؤونه کرده یا پس از وصول آن. در این صورت چند نظر است:

۱. آیات عظام امام خمینی (ره) ، اراکی، تبریزی، خوئی، خامنه‌ای، سیستانی، مکارم، وحید خراسانی: بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

چنان‌که در توضیح المسائل مراجع آمده است: مسئله ۱۷۹۷ کسی که از اول تکلیف، خمس ندارد اگر از منافع کسب، چیزی که به آن احتیاج ندارد خرید و یک سال از خرید آن گذشت باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری که به آن احتیاج دارد، مطابق شأن خود خریده، پس اگر بداند در بین سالی که در آن سال فایده برده، آن‌ها را خریده، لازم نیست خمس آن‌ها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام‌شدن سال، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند. (۱)

۲. آیات عظام گلپایگانی، و صافی: بنابر احتیاط مستحب باید با

۱- توضیح المسائل مراجع ۲، م ۱۷۹۷؛ خامنه‌ای، اجوبه، س ۹۲۷ و ۹۳۴؛ زنجانی، توضیح المسائل، ج ۲، م ۱۰۸؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، ص ۵۲۵؛ م ۱۸۱۵.

ص:۸۸

حاکم شرع مصالحه کند. (۱)

۳. آیة الله زنجانی: اگر درآمد را پس از سال خمسی، صرف در چیزهایی کرده که به آن‌ها احتیاج دارد به طوری که برای تهیه آن‌ها لازم بوده درآمد را کنار بگذارد باز هم خمس ندارد و اگر وضعیت مالی وی مشخص نباشد بنا بر احتیاط واجب، باید با حاکم شرع مصالحه کند. (۲)

۶. قرض و وام مصرف‌شده

۱- توضیح المسائل مراجع ۲، م ۱۷۹۷؛ آیة الله گلپایگانی، توضیح المسائل، م ۱۸۰۶.

۲- آیة الله زنجانی، توضیح المسائل، م ۱۸۰۶.

ص:۸۹

مبالغی که شخص به عنوان قرض یا وام دریافت می کند، به صورت‌های ذیل می‌باشد:

صورت اول: این که سال خمسی فرا رسیده و هیچ مقدار از قرض و اقساط وام پرداخت نشده است. در این صورت به نظر همه مراجع عظام، خمس تعلق نمی گیرد. چه این که اصل مبلغی که قرض یا وام گرفته شده، به هنگام وصول سال خمسی موجود باشد یا صرف در مؤونه زندگی شده یا تبدیل به سرمایه شده است.

صورت دوم: این که تمام قرض و اقساط وام یا بخشی از آن با درآمد بین سال پرداخت شده ولی اصل قرض و وام در بین سال خمسی، صرف در مؤونه زندگی شده است.

در این صورت به فتوای همه مراجع عظام، خمس واجب نیست؛ زیرا چنانکه قبلاً ملاحظه شد، درآمدی که در بین سال صرف در مؤونه زندگی شود به نظر همه مراجع مستثنا است.

صورت سوم: این که تمام قرض و اقساط وام یا بخشی از آن از درآمد بین سال پرداخت شده، ولی پس از وصول سال خمسی در مؤونه زندگی از قبیل خرید منزل یا وسیله نقلیه مورد نیاز و یا لوازم زندگی صرف شده است. در این صورت چند نظر است:

۱. آیات عظام بهجت، زنجانی و فاضل: مؤونه مستثنای از وجوب خمس، مقید به سال نیست و خمس ندارد.

۲. آیهٔ الله گلپایگانی و آیهٔ الله صافی: در خصوص موردی که قرض و وام صرف در خرید منزل شده است، خمس ندارد.

۳. به نظر بقیه مراجع عظام (امام خمینی (ره) ، اراکی، خوئی، تبریزی، خامنه‌ای، سیستانی، مکارم، وحید، نوری) آن

ص:۹۰

مقدار از قرض و وام که پرداخته شده، خمس دارد.

صورت چهارم: تمام قرض و اقساط وام یا بخشی از آن، از درآمد بین سال پرداخت شده، ولی اصل قرض و وام مبدل به سرمایه کسب یا ابزار کار شده است. در این صورت حکم سرمایه را دارد که در مبحث خمس سرمایه، شش نظر درباره آن ذکر شد. برای آشنایی با حکم خمس آن، به مبحث مذکور مراجعه شود.

۷. قرض و وام پس‌اندازشده

قسم دیگر از اقسام قرض و وام این است که تمام قرض و اقساط وام یا بخشی از آن پرداخت شده ولی اصل قرض، وام موجود است و مصرف نشده، بلکه پس‌انداز شده است که از چند صورت برخوردار است:

صورت اول: این که برای مؤونه زندگی به آن نیازی ندارد.

همه مراجع عظام: به آن مقداری از قرض و اقساط آن که پرداخت شده، خمس تعلق می‌گیرد.

صورت دوم: این که جهت تأمین مؤونه متناسب با شأن عرفی زندگی خود به آن نیاز دارد.

۱. آیات عظام بهجت، زنجانی، فاضل که قائلند مؤونه مستثنای از وجوب خمس، مقید به سال نیست مطلقا خمس ندارد. چه این که مورد نیاز، تهیه منزل باشد یا وسیله نقلیه و یا غیر آنها.

۲. آیهٔ الله گلپایگانی و آیهٔ الله صافی: در خصوص موردی که نیاز او به مبالغ مذکور جهت تهیه منزل باشد و راه دیگری برای خرید آن ندارد، خمس ندارد.

۳. بقیه مراجع عظام: آن مقدار از قرض و اقساط آن که پرداخت شده، خمس دارد.

۸. قرض و طلب

ص:۹۱

حکم خمس پولی که از درآمد به عنوان قرض به دیگری می‌دهد با حکم خمس پولی که از کسی به عنوان مزد کار و یا حقوق طلبکار است فرق می‌کند که به تفصیل حکم هر دو به قرار ذیل تشریح می‌شود.

اما قرض: پولی که از درآمد خود به دیگری قرض می‌دهد، دو صورت دارد:

صورت اول: این که پس از گذشت سال، آن را قرض داده است که به فتوای همه مراجع عظام واجب است خمس آن پرداخت شود؛ زیرا قبل از آن که آن را قرض دهد، با رسیدن سر سال خمسی متعلق خمس شده بود.

صورت دوم: این که از درآمد بین سال قرض داده است. در این صورت اگر دریافت قرض برای او در پایان سال خمسی ممکن باشد، باید خمس آن را در پایان سال بدهد و اگر دریافت آن ممکن نباشد، تا آن را دریافت نکرده، پرداخت خمس آن واجب نیست. (۱)

و اما طلب: مبالغی که مکلّف از دیگران بابت اجرت کار و حقوق، طلب دارد از دو صورت برخوردار است:

صورت اول: این که طلب او به هنگام رسیدن سر سال خمسی، قابل دریافت است در این صورت به نظر همه مراجع عظام خمس دارد.

۱- امام خمینی (ره) ، استفتائات، ج ۱، س ۹۶؛ بهجت، توضیح المسائل، م ۱۳۷۹؛ تبریزی، استفتائات، س ۹۴۶؛ خامنه‌ای، اجوبه، س ۸۷۰؛ سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، م ۱۲۵۱؛ صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۶۲۱؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۸۳۳؛ مکارم، استفتائات، ج ۱، س ۳۱۹؛ نوری، استفتائات، ج ۲، س ۳۷۲؛ وحید، استفتاء شفاهی.

ص:۹۲

صورت دوم: این که طلب او به هنگام رسیدن سر سال خمسی قابل دریافت نباشد. مانند حقوق معوقه کارمندان. در این صورت:

۱. همه مراجع (به جز آیات عظام تبریزی، سیستانی و وحید خراسانی): جزء درآمد سال دریافت محسوب می‌شود که اگر تا پایان سال خمسی، در مؤونه زندگی مصرف شود، خمس ندارد و اگر بماند خمس دارد. (۱)

۲. آیة الله تبریزی: اگر برای شخص خاصی یا شرکت خصوصی کار کرده است باید در همان سال که کار کرده، خمس آن را بدهد و اگر برای دولت اجیر شده جزء درآمد سال دریافت محسوب می‌شود و چنان‌چه تا سر سال خمسی زیاد بیاید، خمس دارد. (۲)

۳. آیة الله سیستانی: به مجرد دریافت، فوراً باید خمس آن پرداخت شود. (۳)

۴. آیة الله وحید: بنابر احتیاط واجب به مجرد دریافت، فوراً خمس آن پرداخت شود. [۴۷]

۹. مهریه

۱. همه مراجع عظام (به جز آیة الله بهجت): خمس ندارد. (۴)

۲. آیة الله بهجت: بنابر احتیاط واجب اگر از مخارج سالش اضافه

۱- امام خمینی (ره) ، استفتائات، ج ۱، س ۱۴۱؛ خامنه‌ای، اجوبه، س ۸۹۸؛ صافی، جامع الاحکام، ج ۱، س ۶۲۲؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۸۳۹؛ بهجت و مکارم، استفتاء

۲- تبریزی، استفتائات، س ۸۶۷.

۳- و ۳. استفتاء کتبی.

۴- توضیح المسائل مراجع، م ۱۷۵۴.

ص:۹۳

آمد، باید خمس آن را بدهد. (۱)

۱۰. دیه

دیه سه قسم است:

۱. دیه نفس

۲. دیه اعضاء، مانند دیه دست، پا، چشم و مانند آن

۳. دیه منافع اعضاء، مانند دیه قوه سامعه، باصره، ذائقه، لامسه و شامّه

اما دیه اعضاء و منافع آن:

۱. همه مراجع عظام (به جز آیهٔ الله بهجت): خمس ندارد. (۲)

۲. آیهٔ الله بهجت: اگر در بین سال صرف در مؤونه زندگی نشود، به احتیاط واجب، خمس دارد. (۳)

اما دیه نفس:

۱. همه مراجع عظام (به جز آیهٔ الله وحید): خمس ندارد. (۴)

۲. آیهٔ الله وحید: دیه نفس، چون ارث غیر مترقّب است، خمس آن واجب است.

۱۱. وجوه شرعیه (خمس، زکات، صدقات)

۱- همان

۲- و ۲ و ۳. استفتاء.

۳- -

۴- -

ص:۹۴

در تعلق خمس به وجوه شرعیه (خمس، زکات و صدقات) چهار نظر است:

۱. آیات عظام امام خمینی (ره) ، بهجت، خامنه‌ای، مکارم و نوری: اگر از مخارج سالش زیاد بیاید واجب نیست خمس آن را بدهد. (۱)

۲. آیات عظام گلپایگانی، صافی و فاضل: در مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته، خمس واجب نیست، اما احتیاط واجب آن است که خمس مالی را که بابت صدقه مستحبی به او داده‌اند اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، بدهد. (۲)

آیهٔ الله سیستانی: اگر مالی را که فقیر بابت صدقه واجب مانند کفارات و ردّ مظالم یا مستحبی گرفته است، از مخارج سالش زیاد بیاید ... بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد. ولی اگر مالی را از بابت خمس یا زکات از روی استحقاق به او داده باشند، لازم نیست خمس خود آن را بدهد. (۳)

۱. آیهٔ الله زنجانی: مالی را که فقیر بابت خمس می‌گیرد، خمس ندارد. هر چند از مخارج سالش زیاد بیاید. ولی مالی را که فقیر بابت زکات یا صدقه مستحبی می‌گیرد اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. (۴)

۲. آیهٔ الله وحید: اگر مالی را که فقیر بابت خمس و زکات گرفته از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب خمس آن را بدهد و مالی را که به عنوان صدقه به کسی داده‌اند، اگر

۱- توضیح المسائل مراجع ۲، م ۱۷۵۹.

۲- همان

۳- همان

۴- توضیح المسائل مراجع ۲، م ۱۷۵۹ و المسائل الشرعیه، م ۱۷۶۷.

ص:۹۵

از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. (۱)

۳. آیات عظام خوئی و تبریزی: اگر از مخارج سالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد. (۲)

نکته: هر گاه از مالی که به عنوان زکات یا خمس یا صدقه واجب و یا مستحب دریافت کرده، منفعتی به دست آورد چه از طریق تجارت یا مضاربه با آن. یا از طریق دیگری مانند این که از درختی که بابت یکی از این عناوین به او داده‌اند، میوه‌ای به دست آورد، و درخت را برای منفعت‌بردن و کسب نگه داشته باشد، به فتوای همه مراجع، اگر آن منفعت از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس دارد. (۳)البته بر مبنای آیات عظام بهجت، زنجانی و فاضل که مؤونه مستثنی از وجوب خمس مقید به سالی که سود و درآمد را در آن به دست آوده نیست. بلکه اگر نیاز به اشیائی دارد از قبیل منزل و وسایل نقلیه که برای خرید آن ناگزیر است سال‌ها پول پس‌انداز کند، خمس ندارد. قهراً بر این مبنا در فرض مذکور واجب نیست خمس منافع زکات و خمس و صدقات را بپردازد.

۱۲. حقوق بازنشستگی

در اصل تعلق خمس به حقوق بازنشستگی کارمندان بین مراجع عظام اختلافی نیست، ولی در این که آیا پس از دریافت آن باید

۱- وحید خراسانی، توضیح المسائل، ۵۱۹، م ۱۷۷۶.

۲- توضیح المسائل، م ۱۷۶۸.

۳- توضیح المسائل مراجع ۲، م ۱۷۵۹.

ص:۹۶

فوراً خمس آن را پرداخت یا این که جزء درآمد سال دریافت محسوب می‌شود و اگر تا آخر سال آن را صرف در مؤونه زندگی کند، پرداخت خمس آن واجب نیست، اختلاف است و دو نظر در مسئله وجود دارد:

۱. همه مراجع عظام (به جز امام خمینی (ره) ، سیستانی، وحید): حقوق بازنشستگی جزء درآمد سال دریافت محسوب می‌شود و اگر تا آخر سال صرف در مؤونه زندگی نشود، خمس دارد. (۱)

۲. آیات عظام امام خمینی (ره) ، سیستانی و وحید: چنان‌چه طبق قرارداد باید پس از بازنشستگی حقوق را دریافت دارد، جزء درآمد سال و پس از کسر مؤونه سال اگر از مخارج سال زیاد آمد، خمس دارد. ولی اگر در دوران خدمت مقداری از حقوق او کسر می‌شده و بعد از زمان خدمت به او می‌دهد، فوراً باید پس از دریافت خمس آن پرداخت شود. (۲)

۱۳. حق بیمه

اقسام بیمه:

۱. بیمه خسارت‌های مختلف (خسارت ناشی از تصادف‌ها و آتش‌سوزی‌ها) حق بیمه‌ای که از این نوع باشد به نظر همه مراجع عظام از آنجا که در مورد آن، صدق ربح و فایده نمی‌کند، خمس ندارد.

۲. بیمه عمر:

۱- تبریزی، استفتائات، س ۸۹۹؛ خامنه‌ای اجوبه، س ۸۷۱؛ فاضل، جامع المسائل، ج ۱، س ۸۶۴؛ بهجت، صافی و نوری، استفتاء؛ مکارم، توضیح المسائل، م ۱۵۲۴.

۲- امام خمینی ره ، استفتائات، ج ۱، س ۱۳۰ و ۱۳۴؛ سیستانی و وحید، استفتاء.

ص:۹۷

درباره خمس بیمه عمر چند نظر است:

۱) آیات عظام خامنه‌ای، فاضل: خمس ندارد. (۱)

۲) آیات عظام سیستانی، صافی، مکارم، نوری: اگر از مخارج سال زیاد بیاید خمس دارد. (۲)

۳) آیهٔ الله بهجت: بیمه عمر بنابر احتیاط واجب جایز نیست. (۳)

۱۴. مال حلال مخلوط به حرام

مال حرامی که مخلوط به حلال شده از چند صورت برخوردار است:

صورت اول: هم مقدار حرام برای شخص معلوم است و هم صاحب آن. در این صورت به اتفاق فقها، بر او واجب است، همان مقدار معلوم را به صاحبش بدهد.

صورت دوم: مقدار مال حرام را می‌داند، ولی صاحب آن را نمی‌شناسد. در این صورت به نظر همه مراجع (جز آیهٔ الله زنجانی) حکم مجهول المالک را دارد که باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اذن بگیرد. (۴)

البته برخی از مراجع همچون آیهٔ الله مکارم نسبت به مصرف آن، گفته‌اند: باید آن مقدار را بنا بر احتیاط واجب به مصرفی برساند که هم مصرف خمس باشد و هم صدقه (مانند سادات فقیر). (۵)

صورت سوم: مقدار حرام را نمی‌داند، ولی صاحبش را می‌شناسد. مانند این که از شخصی به طور مکرر ربا گرفته، اکنون

۱- و ۳ و ۴. استفتاء کتبی

۲- -

۳- -

۴- توضیح المسائل مراجع ۲، م ۱۸۱۴؛ وحید خراسانی، توضیح المسائل، م ۱۸۳۲

۵- توضیح المسائل مراجع ۲، م ۱۸۱۴

ص:۹۸

خود شخص را می‌شناسد، ولی مقدار ربایی را که از او گرفته دقیقاً نمی‌داند. در این صورت چند نظر است:

۱. آیات عظام امام خمینی (ره) ، اراکی، صافی، گلپایگانی، نوری: باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند چیز معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن هم مال او هست یا نه، باید چیزی را که یقین دارد مال اوست، به او بدهد و احتیاط مستحب آن است که آن مقدار بیشتر را که احتمال می‌دهد مال اوست، به او بدهد. (۱)

۲. آیة الله خوئی، آیة الله تبریزی: باید مقداری را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و بهتر آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد مال او است نیز به او بدهد. (۲)

نکته: فرق این نظر با نظر اول این است که بر اساس نظر اول، در مرحله اول تراضی (راضی‌کردن همدیگر) بر طرفین واجب بود، ولی بر اساس نظر دوم، تراضی بر آن‌ها واجب نیست.

۳. آیة الله سیستانی: چنان‌چه نتوانند یگدیگر را راضی نمایند، باید مقداری را که یقین دارد مال آن شخص است به او بدهد، بلکه اگر در مخلوط‌شدن دو مال ـ حلال و حرام ـ با یکدیگر خودش مقصر باشد، باید بنابر احتیاط مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد

۱- توضیح المسائل مراجع ۲، م ۱۸۱۵

۲- همان

ص:۹۹

مال اوست نیز به او بدهد. (۱)

۴. آیة الله مکارم: باید مقداری را که یقین دارد به او بدهد و مقدار بیشتر را که احتمال می‌دهد مال اوست، با او نصف کند. (۲)

۵. آیـة الله بهجت: احتیاط در این است که با او در مقـداری که احتمال می‌دهد مال او باشد، مصالحه نماید. در صورتی که مصالحه ممکن باشـد و اگر مصالحه ممکن نشـد، بنا بر اظهر، دادن زیادتر از مقداری که یقین دارد مال اوست، بر این شـخص واجب نیست. (۳)

۶. آیـة الله وحید: در صورتی که اختلاط موجب شـرکت شود، مانند آن که روغن حلال با حرام مخلوط شود، اگر با یکدیگر توافق و سازش نماینـد، آن چه را که توافق کردنـد معین می‌شود و چنان چه توافق و سازش نشود، آن انـدازه که یقین دارد مال غیر است، بایـد به او داده شود و در صورتی که اختلاط موجب شـرکت نشود،ماننـد مواردی که اجزای آن اموال از یکـدیگر ممتازنـد باید از جهت مقـدار آن اندازه که یقین دارد به او بدهد و از جهت خصوصـیت به قرعه معین شود و در هر دو صورت احتیاط مسـتحب آن است که مقدار بیشتر را که احتمال می‌دهد مال اوست به او بدهد. (۴)

صورت چهارم: نه مقـدار حرام را می‌داند و نه مالك آن را می‌شـناسد. مانند این که می‌داند از افراد زیادی ربا یا رشوه گرفته است، ولی اکنون نه آن افراد را می‌شناسد و نه مقدار ربا را می‌داند.

۱- همان

۲- همان

۳- همان

۴- توضیح المسائل، م ۱۸۳۳

ص:۱۰۰

در این صورت به نظر همه مراجع عظام، واجب است خمس تمام آن مال را بدهد. (۱)

قابل ذکر است در کیفیت پرداخت این خمس که آیا به قصد خمس اصطلاحی بپردازد یا به قصد ردّ مظالم و صدقه، جمعی از مراجع عظام (خوئی، تبریزی، سیستانی، صافی، فاضل، گلپایگانی) فرمودند: به احتیاط واجب این خمس را به قصد ما فی الذمه (اعم از خمس اصطلاحی و ردّ مظالم و صدقه) بپردازد. (۲)

نکته: در پایان این مبحث توجه به این نکته ضروری است که به نظر همه مراجع عظام به احتیاط واجب باید خمس مال حلال مخلوط به حرام را از عین همان مال بدهد، ولی خمس‌های دیگر را می‌تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است پول بدهد. (۳)

خمس سپرده‌های حج و عمره

۱- توضیح المسائل مراجع، ۲، م ۱۸۱۳؛ خامنه‌ای، اجوبه استفتائات، س۸۹۳؛ وحید، توضیح المسائل، م ۱۸۳۱

۲- توضیح المسائل مراجع، ۲، م ۱۸۱۳

۳- توضیح المسائل مراجع، ۲، م ۱۷۸۹.

ص:۱۰۱

سپرده‌های بانکی حج و عمره از چند صورت برخوردار است:

صورت اول: پولی که بـابت ثبت نـام حـج و عمره پرداخت شـده از درآمـد سال قبل از سال ثبت نام بوده است. در این صورت نظر همه مراجع: اصل آن خمس دارد و اما سود آن چنان‌چه امکان دریافت آن نباشد (که ظاهراً در شرایط فعلی قابل دریافت از بانک‌ها نیست) خمس ندارد.

صورت دوم: پولی که بابت ثبت نام حج و عمره پرداخت شده، از درآمد همان سال ثبت نام است و در همان سال موفق به سفر حج یا عمره می‌شود. در این صورت اگر چه به ندرت اتفاق می‌افتد، به فتوای همه مراجع، خمس ندارد.

صورت سوم: که مورد ابتلای غالب زوّار است این است که پولی که با آن جهت حـج یا عمره ثبت نام کرده از درآمـد همان سالی است که ثبت نام کرده ولی در سال‌های بعد موفق به سفر حج یا عمره می‌شود. در این صورت در مسئله چند نظر است:

۱. آیات عظام امام خمینی (ره) ، خوئی، خامنه‌ای، تبریزی، وحیـد: اصل پول خمس دارد ولی سود آن چنان‌چه قابل دریافت نیست، خمس ندارد. (۱)

۲. آیات عظام صافی، مکارم، نوری: اصل پول و سود آن خمس ندارد. (۲)

۳. آیات عظام سیستانی، فاضل: اصل آن خمس دارد مگر برای کسانی که حج بر آن‌ها مستقر شده و راه دیگر برای رفتن به حج

۱- مناسک محشی، م ۱۳۵۵ و م ۱۳۵۶

۲- همان

ص:۱۰۲

در سال ثبت نام نداشته باشد که در این صورت خمس ندارد. (۱)

۴. آیهٔ الله بهجت: در صورتی که از درآمد بین سال باشد، خمس ندارد و در صورتی که سال ندارد، اگر حقوق‌بگیر است و از حقوق همان سال ثبت نام، خمس ندارد و در غیر این صورت باید با او مصالحه شود. (۲)

بنابراین فتوای آیهٔ الله بهجت حاوی چند صورت است:

صورت اول: مکلف حساب سال دارد و از درآمد بین سال،

ثبت نام کرده است. در این صورت هر چند در سال‌های بعد موفق به حج و عمره شود خمس ندارد.

صورت دوم: مکلف حساب سال ندارد و حقوق‌بگیر است. در این صورت اگر با پولی ثبت نام کند که سال بر آن نگذشته، خمس ندارد.

صورت سوم: مکلف حساب سال ندارد و حقوق‌بگیر هم نیست، بلکه کاسب یا کشاورز است و یا حقوق‌بگیر است ولی با پول حقوقی ثبت نام کرده که بر آن سال گذشته، در این صورت باید با او مصالحه شود.

موارد لزوم مصالحه با حاکم شرع

در برخی موارد جهت اصلاح امر خمس به خاطر پاره‌ای از مشکلات، واجب است با حاکم شرع (فقیه جامع الشرائط) مصالحه شود.

مورد اوّل: با نظرداشت این نکته که اساساً خمس به عین تعلق می‌گیرد، بی‌شک تصرف در مالی که متعلق خمس شده است، قبل

۱- همان

۲- استفتاء کتبی

ص:۱۰۳

از پرداخت خمس آن، جایز نیست و مکلف نمی‌تواند خمس آن را به ذمه گرفته و سپس در مال تصرف کند مگر این که به حاکم شرع رجوع کرده و با او مصالحه کند. به این معنا که با دست‌گردان کردن بدهی خمس که بر ذمه او است، خمس از عین مال خارج شده و به ذمه او منتقل می‌شود. هم‌چنان که امام راحل (ره) در تحریر الوسیله فرموده است:

«الخمس متعلق بالعین ... و لیس له ان ینقل الخمس الی ذمته ثم التصرف فی المال المتعلق للخمس نعم یجوز للحاکم الشرعی و وکیله المأذون ان یصالح معه و نقل الخمس الی ذمته فیجوز حینئذ، التصرف فیه کما ان للحاکم المصالحهٔ فی المال المختلط بالحرام ایضاً» (۱)

این مطلب در مسأله ۱۷۹۱ و ۱۷۹۲ از توضیح المسائل مراجع نیز مطرح شده است و مورد اتفاق مراجع عظام می‌باشد.

مورد دوم: اموالی که اصل تعلق خمس به آنها قطعی است ولی مکلف شک دارد در اینکه آیا در بین سال خمسی، آنها را صرف در مؤونه زندگی کرده است تا چیزی بر ذمه او نباشد یا پس از آن صرف کرده تا پرداخت خمس بر او واجب باشد، در این مورد به احتیاط واجب لازم است با حاکم شرع مصالحه کند. چنان‌که در توضیح المسائل مراجع آمده است.

«مسأله ۱۷۹۷: کسی که از اول تکلیف خمس نداده اگر از منافع کسب چیزی که به آن احتیاج ندارد خریده و یک سال از خرید آن گذشته باشد باید خمس آن را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگر که به آنها احتیاج مطابق شأن خود خریده پس اگر بداند در

۱- تحریر الوسیله، ج ۱، مسأله ۲۳ از کتاب الخمس

ص:۱۰۴

بین سالی که در آن سال فایـده برده، آن‌ها را خریـده، لازم نیست خمس آن‌ها را بدهد و اگر نداند که در بین سال خریده یا بعد از تمام‌شدن سال بنا بر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.» (۱)

مسأله مذکور مورد اتفاق مراجع عظام است به جز مرحوم

آیهٔ الله گلپایگانی و آیهٔ الله صافی که مصالحه با حاکم شرع را در مورد مذکور «بنابر احتیاط مستحب» می‌دانند.

مورد سوم: مـال حلالـی که مخلوط به حرام شـده در صورتی که مقـدار حرام مشـخص نیست و صاحب آن هم معلوم نیست گر چه پرداخت خمس آن واجب و مجزی است ولی نسبت به صورتی که مکلف علم اجمالی دارد مقدار حرام بیشتر از مقدار خمس است برخی از فقهـا، به احتیـاط واجب و جمعی به احتیـاط مسـتحب، قائلنـد بـا حـاکم شـرع مصالحه شود. بلکه در مواردی هم که پس از اخراج خمس، احتمال زائدبودن مقدار حرام از مقدار خمس وجود دارد، به نظر همه فقهای عظام احتیاط مسـتحب است که با حاکم شرع به گونه‌ای مصالحه کنـد که یقین نمایـد مقـدار حرام زائد بر آن نبوده است. چنانکه صاحب عروه (قدس سـره) در مسأله ۲۹ از مسائل «ما یجب فیه الخمس» فرموده است:

«... ففی صورهٔ العلم الاجمـالی بزیـادته عن الخمس ایضاً یکفی اخراج الخمس فانه مطهّر تعبّـداً و ان کان الاحوط مع اخراج الخمس المصالحـهٔ مع الحـاکم الشـرعی ایضـاً بمـا یرتفع به یقین الشـغل و اجراء حکم مجهول المالـک علیه و کـذا فی صورهٔ العلم الاجمالی بکونه

۱- توضیح المسائل مراجع، ج ۲، مسأله ۱۷۹۷

ص:۱۰۵

انقص من الخمس و احوط من ذلک المصالحهٔ معه بعد اخراج الخمس بما یحصل معه الیقین بعدم الزیادهٔ» (۱)

امام راحل *f* نیز در ذیل مسأله ۲۳ از کتاب الخمس تحریرالوسیله به مصالحه با حاکم شرع در همین مورد تصریح فرموده است: «فما ان للحاکم المصالحهٔ فی المال المختلط بالحرام ایضاً» (۲)

مظالم و حکم آن

اشاره

یکی از حقوق مالی که در فقه به عنوان یکی از مصادیق حق‌الناس مطرح‌شده، مظالم است. واژه مظالم جمع مظلمه است و همچون بسیاری از واژگان از معنای لغوی و نیز اصطلاحی برخوردار است.

مظالم در لغت

از نگاه واژه‌شناسان مظلمه دو معنا دارد:

۱. ما تطلبه عند الظالم: یعنی آنچه در نزد ظالم می‌طلبی.

۲. اسم ما اخذ منک ظلماً: یعنی مالی که از انسان از روی ظلم و به ناحق گرفته شده است. (۳)آنچه از این دو معنا مناسب با معنای اصطلاحی فقهی آن است که در ذیل، مطرح می‌شود، همین معناست.

مظالم در اصطلاح فقها

۱- عروه، ج ۴، ص ۲۵۹، فصل ما یجب فیه الخمس، مسأله ۲۹

۲- تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۳۴۰، مسأله ۲۳ از کتاب خمس

۳- مجمع البحرین، ج ۲، ص ۹۵، ماده ظلم؛ اقرب الموارد، ماده ظلم

ص:۱۰۶

مظلمه در اصطلاح فقها عبارت است از اموالی که انسان از دیگران به ناحق و از روی ظلم گرفته است یا تلف نموده و ذمه‌اش بدان مشغول شده است.

بنابر تعریفی که ارایه شد، اموالی که از دیگران سرقت و یا غصب می‌کند و یا به گونه‌ای اتلاف می‌نماید و یا خسارتی که در حال رانندگی به وسیله نقلیه دیگری وارد می‌سازد و فرار می‌کند و حتی اموالی که در ایام کودکی از کسی از روی عمد یا خطا از بین برده است و یا مصرف نموده، و حق صاحب مال را نپرداختند، تمام اینها مصداق مظالم است.

حکم فقهی مظالم

ص:۱۰۷

حکم فقهی مظالم که از دو صورت برخوردار است، از این قرار است:

صورت اوّل: صاحب حق و مظلمه را می‌شناسد در این صورت واجب است با مراجعه به او یا حق او را بپردازد و یا از او رضایت بگیرد به این معنا که صاحب حق، او را بریء الذمه کند و حق خود را ببخشد. البته اگر پرداخت حق به طور مستقیم به او محذوری دارد مانند اینکه موجب آبروریزی می‌شود می‌تواند به هر کیفیتی حق او را به او برساند و لو به اینکه به عنوان بدهی بابت قرض به او پرداخت کند یا به حساب بانکی او واریز کند.

صورت دوم: صاحب حق را نمی‌شناسد در این صورت واجب است آن را از طرف صاحبش به فقیر صدقه دهد و به احتیاط واجب به اذن حاکم شرع باشد. و نسبت به مقدار آن، اگر اطمینان ندارد، پرداخت مقدار متیقّن کافی است و نسبت به مقدار مشکوک وظیفه‌ای ندارد.

و لله الحمد علی کل حال

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹